



واحد شهری

روزنامه مازندران

روزنامه مازندران

www.mazabarestan.info



تالیف

الیوت داریسی

مقدمه و تصحیح

جمشید قاشمی

است...
مؤثر است...
است...
مؤثر است...
است...
مؤثر است...
است...
مؤثر است...
است...
مؤثر است...

تالیف...
الیوت داریسی...
مقدمه و تصحیح...
جمشید قاشمی...
روزنامه مازندران...
واحد شهری...
www.mazabarestan.info

تکرستان
WWW.KUTUBKHANA.COM

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabar.com.info

روزنامه مازندران

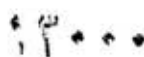
تالیف :
الیوت داریسی تاد

مقدمه و تصحیح :
جمشید قائمی

تاد، الیوت داری، ۱۸۰۸ - ۱۸۴۵ م Todd , Eliott Darcy

روزنامه مازندران / الیوت داری تاد؛ به کوشش جمشید قائمی. —
تهران : دانشگاه آزاد اسلامی (شهری)، ۱۳۸۴.

۸۹ ص



ISBN ۹۶۴-۹۲۹۸۲-۸-۶

تبرستان

www.tabarestan.info

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه : ص. ۵۷ - ۵۹.

۱. مازندران - سیرو سیاحت - قرن ۱۳ ق. ۲. تاد، الیوت داری،
۱۸۰۸ - Todd , Eliott Darcy ۱۸۴۵ - سفرها ایران - مازندران.
الف. قائمی، جمشید، ۱۳۳۹ - ، مصصح ، ب. دانشگاه آزاد اسلامی
(شهری)، ج. عنوان.

۹۵۵/۰۷۴۴۰۴۲

DSR ۱۳۶۶/۵/۲و۹

۸۴ - ۲۹۲۴۳ م

کتابخانه ملی ایران

عنوان : روزنامه مازندران

تألیف : الیوت داری تاد

تصحیح : جمشید قائمی

شمارگان : ۱۰۰۰ جلد

تاریخ انتشار : ۱۳۸۴

طراحی روی جلد : نسیم سلیمی الیزئی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی : سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی

شابک : isbn ۹۶۴-۹۲۹۸۲-۸-۶

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مقدمه

نخستین بار با نام « الیت داریسی تاد و روزنامه مازندران » او در کتاب دو جلدی « کتابنامه مازندران » اثر پژوهشگر گران قدر مازنی، آقای حسین صمدی برخوردارم بعدها در دیداری با این دوست فرزانه، راغب به دیدن کتاب گردیدم در این راستا در سال ۱۳۷۳ به کتاب خانه کاخ موزه گلستان مراجعه نموده اما به رغم برخورد گرم و دوستانه‌ی مسؤل آن که اکنون نام آن عزیز به خاطر نمی‌آید، موفق به دریافت کتاب نشدم. بعدها که کاخ موزه گلستان و کتاب خانه آن مساعدت بیشتری با مراجعه کنندگان داشت و همکار خوبم سر کار خانم الهام ملک زاده در زمستان ۱۳۸۱ خورشیدی زحمت دریافت زیراکسی آن را بر خود هموار کرد تا به دست من رسید. به جاست در همین جا از هر دو عزیز پژوهنده صمیمانه‌سپاس‌گزاری کنم.

این کتاب با نام « روزنامه مازندران » و به شماره اموال « ۲۳۰۶ » کتاب خانه کاخ موزه گلستان در قطع وزیری و به خط نستعلیق می باشد. نوع کاغذ آن « فستقی مجدول کمند کشی زرین » با جلد « ابره تیماج قرمز ترنج منگنه » می باشد.

دارسی‌تاد که به نقل رابینو^۱ در ۱۸۰۸م [۱۲۲۳ هجری] زاده و در ۱۸۴۵م [۱۲۶۱م] فوت کرده است. همان است که در ایران به نام «قولونل خان» شهرت یافته است.

«روزنامه مازندران» در واقع گزارش سفر نوزده روزه ی «دارسی تود» از مازندران است. او همان طور که خود در آغاز سفر نامه گوید، سر کرده ی توپخانه ایران بود که در روز دوشنبه هفدهم ذی الحجه هزارو دویست و پنجاه و یک قمری به اتفاق کاپیتان «استوارت» از تهران به سمت مازندران حرکت کرد. او در این سفر دقت وافی به خرج داد. در بین راه، از کوه ها، رودها، محصولات باغی و کشاورزی، منازل بین راه، آب و هوا، فاصله بین آبادی ها، قلعه ها، صادرات برنج به سمنان، خرافات رایج بین مردم، طرز صید پرندگان، فراوانی و ارزانی آن سخن راند.

او نخستین محلی که در راه به آن برخورد، جاجرود بود. وی راه تهران تا جاجرود را ستود و مناسب عبور توپ و ارابه دانست. در روز دوم از حرکت خود، از جاجرود به دماوند را توصیف کرد. که پس از عبور از دو ده به بومهن و سپس به رود هن می رسید. او از پذیرایی یکی از غلامان تاج الدوله اصفهانی - همسر فتح علی شاه - در دماوند خشنود شد. جمعیت شهر را پانصد خانوار نوشت. شهر را در دره ای توصیف کرد که رود خانه ای از میان آن می گذشت. در ضمن گشت و گذار در شهر، از خانه های ویران و نیمه ویرانی نوشت که از زلزله خراب شده بود.

روز سوم از حاشیه ی روستاهای آیینه ورزان، آب سرد، جابان، سربندان، جیلارد گذشت و در چهارمین روز از رودخانه ی «دلی چای» عبور نمود. و همچنین از ده «ارجمند». او پس از وصف خوبی راه که آن را برای عبور توپ مناسب دانست، وارد فیروزکوه شد. در آن جا ضمن توصیف قلعه فیروز و رود «حبله رود» از مالیات نقدی و جنسی آن محل که هزار تومان و دویست خروار غله می شد سخن راند. در ششمین روز از فیروز کوه حرکت کرد. از ده «کتالو» عبور نمود و بعد از آن را که حدود دو فرسنگ و نیم از فیروز کوه می گذرد، مرز مازندران و عراق

^۱ - رابینو، دیپلمات و کنسولهای ایران و انگلیس، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالح (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳)، ص ۴۷.

عجم ذکر کرد. « دو فرسخ و نیم از فیروز کوه گذشته رباط خرابی هست و در آن رباط راه اندک اندک ، بالا می رود نیم فرسخ دیگر رباطی دیگر است که واقع در منتهای این فراز و اول نشیب جانب مازندرانست و البته آخر عراق و اول مازندران باید باشد...»

او در عبور از آن منطقه، کاروانی را مشاهده کرد که تنباکو، نمک، مویز و سایر خشک بار سمنان را به مازندران می بردند. همچنین او از ورود برنج به سمنان یاد کرد. او پس از عبور از آن نقطه، به نخستین سرچشمه ی رود « تالار » برخورد که با پیوستن شعبات دیگر، رود تالار را به وجود آورده و وارد دریای خزر می شود. پس از آن از دو رباط « سرخ رباط » و « اری » گذشته به منطقه سواد کوه رسید. او نوشت : سواد کوه ، یک سر کرده و یک فوج نوکر دارد. همچنین از نارضایتی مردم آن جا از حاکم منطقه - محمد رحیم خان - سخن راند. البته این را نیز بیان داشت که مردم از حاکم قبلی - میرزا محمدعلی خان - اظهار رضایت مندی می کردند.

در روز هفتم ضمن آن که از حاشیه رودخانه «تالار» عبور کرد، برنج کاری آن منطقه را توصیف نمود. پل سفید را که در عهد شاه عباس ساخته شده بود مقاوم دید. در زیر آب ، با حسین قور خانه چی برخورد که مامور ساختن قنداق توپ بود و از حاکم مازندران - فضل علی خان قراباغی - شکایت داشت. هشتمین روز به سمت شیرگاه روانه شد و از خرابی خیابان آن جاشکایت داشت.

او تشخیص داد که سبب خرابی خیابان، آب روهایی بود که بد ساخته بودند. او فاصله زیراب تا شیرگاه را چهار فرسخ نوشت. در نهمین روز که از شیرگاه به سمت ساری می رفت خشنود بود زیرا ابرها به کنار رفته و به قول خودش « چهره عالم خورشید بی نقاب درخشیدن گرفت. » ده فرسخ و نیم پس از شیرگاه به علی آباد [= قائم شهر] رسید و از جامه ی ابریشمی آن جا که به نام شیر پنیرو معروف بود تعریف کرد. سرکرده ی توپخانه، در مسیرهای حرکت همیشه به کیفیت راهها توجه داشت و پیوسته در اندیشه ی عبور توپ و ارابه، از آن راهها بود. در حرکت از علی آباد به ساری نوشت : « از بازار علی آباد به سمت ساری نیم فرسخ خیابان درست و بی عیب است. بعد از نیم فرسخ بسیار خرابست. »

پس از رسیدن به ساری، چاکران حاکم مازندران، از آنها پذیرایی کردند. در روز دهم از کشت و زرع آنها به خوبی یاد کرد. برج و بارو و خندق شهر را خراب دید. در ساری از فراوانی ماهی رودخانه های اطراف سخن گفت و این که ماهی گیری رودخانه ها را حاکم مازندران اجاره می داده است. از صادرات ماهی و خاویار این منطقه به حاجی ترخان [= استراخان] سخن راند. او حتا

مسافت دریایی از مازندران تا استراخان را البته اگر باد مخالف نوزد پنج روز نوشت در غیر این صورت، یک ماه. از واردات آهن و نفت به مازندران اشاره کرد. و در عصر روز دهم وقتی موفق به ملاقات با حاکم مازندران شد، به درد دل های حاکم گوش فرا داد که به اصطلاح، مخالفانش در دربار از او بدگفتن بودند. در ساری به تماشای قبه ی منسوب به سلم و تور رفت.

از تمیزی کوچه های ساری خوشش آمد و مسجد جامع آن شهر را نیک وصف نمود. در روز یازدهم برای دیدن بارفروش رفت. و در بامداد روز دوازدهم، وارد آن شهر شد.

در بار فروش به گردش پرداخت، تجارت آن جا راستود و از ورود کالاهای روسی به خصوص پارچه سخن گفت. از نیشکر فراوان بار فروش یاد کرد. در سیزدهمین روز برای دیدن دریا به سمت مشهدسر [= بابلسر] رفت. از روستاهای امیر کلا و امیر بازار و بابل پشت گذشت. ده کاظم آباد را نیز پشت سر گذاشت، تا به مشهد سر رسید. در کنار دریا از هفت هشت کشتی کوچک که نفت و آهن از روسیه وارد کرده بودند نوشت. سپس به بارفروش بازگشت. روز چهاردهم از بار فروش به قصد آمل عزیمت کرد. پل محمد حسن خان را مستحکم دید. جانب غربی آمل را آبادتر دید. او نوشت رود هراز از وسط شهر آمل می گذرد. از پل قدیمی مشهور به پل امام حسن و تعمیراتی که صدر اعظم یاد شده بر روی آن کرد، نوشت. او شهر آمل را بدون حصار و قلعه دید.

در پانزدهمین روز سفر از آمل به سمت کوه های جنوبی حرکت کرد. بعد از منزل « پرس » در روز شانزدهم از منزل « قارو » نیز گذشته و در هفدهمین روز به قریه ی « اسک » که حاکم نشین لاریجان بود، رسید. او از چشمه ای در نزدیکی « اسک » یاد می کند که آب آن به گوگرد آغشته است و برای بسیاری از ناخوشی ها مفید است. او تاسف خود را از واردات آهن با وجود معادن گوگرد و آهن اعلام می کند.

در اسک ، مهمان حاکم لاریجان _ عباس قلی خان _ بود و جمعیت اسک را متجاوز از هزار خانوار نوشت.

در هجدهمین روز همچنان به راه خود به سمت تهران ادامه داد و فاصله ی اسک تا بقعه امام زاده هاشم را سه فرسنگ نوشت. بعداز عبور از ده « آه » و طاق زمرد، روز نوزدهم از طاق زمرد به سمت تهران روانه گشت . او در مجموع از مازندران به عنوان « بهشت آفاق » یاد کرد. میوه ها، مرکبات، زراعت و برنج آن ولایت راستود. به خصوص برنج عنبربو که غذای اشراف ایرانی بود.

همچنین از انواع پرندگان مانند : قرقاول ، تیهو، پرلا، کبک و ... او محدوده ی مازندران را از شرق ، جركلباد، از غرب ، سخت-تپه[=رامسر] و رانه کوه و دیلمان گیلان، از جنوب ، کوه البرز و از شمال، دریای خزر نوشت . شهر ها ی آباد مازندران را ساری ، بارفروش و آمل دانست. مناطق مازندران را چنین نوشت : « تن کابن ، کلارستاق ، کجور ، نور، لاریجان ، چلاو، بندپی ، فیروزکوه ، سواد کوه، دودانگه هزار جریب ». از نوعی جامه به نام « الجه » سخن راند که از ابریشم خالص یا پشم است. مذهب مردم را شیعه دوازده امامی نوشت. سی و شش سال فرمان روایی محمد قلی میرزا ملک آرا - پسر فتح علی شاه و حاکم مازندران در سالهای ۱۲۵۰-۱۲۱۴ ه.ق- را بر مازندران ، از نگاه مردم ، رضایت بخش ندید. و سرانجام او بدون بازدید از شرق و غرب مازندران از راه آمل و لاریجان خود را به تهران رساند و به سفر نوزده روزه ی خود پایان داد.

اولین بار پای این مستشار نظامی انگلیس و نگارنده ی این کتاب- الیت داری تاد-^۱ در زمان عباس میرزا نایب السلطنه به ایران باز شد. داری تاد به همراه سرگوراولی که در سال ۱۸۱۰م/۱۲۲۶ ه. ق به عنوان فرستاده فوق العاده و وزیر مختار در دربار ایران تعیین شده بود وارد ایران شد^۲ او مدتی در دستگاه عباس میرزا خدمت کرد. هنگامی که خواست به وطن خویش باز گردد عباس میرزا پنج تن از جوانان ایرانی را برای تحصیل، همراه وی به انگلستان فرستاد. این سرهنگ

۱- لویی رابینو، نام وی را « الیوت داری تاد» آورده است.

۲- حسین محبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج اول، (تهران : دانشگاه تهران، ۱۳۷۰)،

انگلیسی روز جمعه دهم جمادی الثانی سال ۱۲۳۰ ه. ق / ۱۸۱۴ م با پنج نفر از جوانان ایرانی به سوی لندن روانه شد. اسامی دانشجویان از این قرار بود:

۱- میرزا سید جعفر (مشیر الدوله) پسر میرزا تقی وزیر تبریز برای تحصیل رشته مهندسی

۲- میرزا محمد صالح شیراز کازرونی پسر حاجی باقرخان برای تحصیل زبانهای خارجی و حکمت طبیعی و تاریخ.

۳- میرزا محمد جعفر

۴- میرزا رضا سلطان توپخانه برای تکمیل دکترا و فنون توپخانه

۵- استاد محمد علی چخماق ساز شاگرد جبه خانه تبریز جهت فراگرفتن فنون آهنگری و چلنگری [کلید سازی] و چخماق سازی^۱

سبب فرستادن آنها را نویسنده «تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران» به نقل از مقالات «محیط طباطبایی» در روزنامه «شفق سرخ»^۲ اصرار کنسل داریسی تود دانست این شخص پس از آن که متوجه علاقه عباس میرزا و میرزا عیسی قائم مقام به تربیت جوانان شد بر این کار ابرام کرد. اما آنان به گفته‌ی او اعتماد نکرده و مراسله‌ای برای سفارت انگلیس در تهران نوشتند. جیمز موریه- کاردار سفارت انگلیس در تهران - پاسخ داد که باید از دولت متبوعش کسب تکلیف کند اما عباس میرزا به انتظار پاسخ آنان ننشست و خود هزینه محصلان را بر عهده گرفت.^۱ قولونل خان در نامه‌ای به جیمز موریه در باب مخارج تحصیل آنان نوشت:

«والاحضرت ولیعهد [عباس میرزا] چون دید که مقدمات سفر فراهم آمده

است و من عازم انگلستان هستم از من خواست که پنج تن ایرانی را برای

^۱ - عبدالحسین نوایی، ایران و جهان، ج ۲، از قاجاریه تا پایان عهد ناصری، (مهران: هما، ۱۳۶۹)، ص ۲۵۸. / مجوبی اردکانی، ج اول، ۱۳۱-۱۳۰.

^۲ - از شماره ۲۳۹۳ نیز ۱۳۱۲ به بعد.

تحصیل با خود به انگلستان ببرم و خرج سفر و مخارج مکفی برای یک سال را هم پیش به من داده است.^۲

به دنبال آن وزارت خارجه انگلستان طی نامه ای به وزارت جنگ آن کشور، موضوع را به اطلاع آن وزارت خانه رساند و منظور « داری تود » را از این سفر که با این کار می توان از استخدام مستشاران لهستانی و اروپایی در ارتش ایران جلوگیری کرد بیان داشت.^۳

با این که مخارج سفر دانشجویان طبق پیش بینی داری تود به او پرداخت شد اما دانشجویان ایرانی در این سفر روی خوشی ندیده اند زونیه‌ها و تحقیر هایی که آنان از سوی « داری تود » و جمیز موریه متحمل شده اند را از کتاب « ایران و جهان ، ج ۲ از قاجاریه تا پایان عهد ناصری » به نقل از عباس اقبال آشتیانی مرور می کنیم:

لندن در دفتر غربا [ظاهراً منظور Foreign office است یعنی وزارت خارجه انگلستان] کار می کرد نوشته بود. حتی این دو تن، یعنی « جمیز موریه » و « داری تود » که رفیق هم و در تولید مزاحمت برای محصلین ایران همدست یکدیگر بودند. با این که میرزا بزرگ قائم مقام می خواست از تبریز توصیه این عده را به وزرای مختار سابق انگلیس در ایران مثل سر هارفورد جونز و سر جان ملکم و سرگور اوزلی بنویسد نگذاشتند و پس از ورود ایشان به لندن ، داری صریحاً ولی به دروغ به میرزا صالح شیرازی گفت که سرگور اوزلی را دیدم تا شاید حمایتی در خصوص شما بکند. قوراً گفت [

۱- تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران ، ج اول ، ص ۱۳۱ .

۲- ایران و جهان ، ج ۲ ، صص ۲۶۱ - ۲۵۹ . [به نقل از « اولین کاروان معرفت » بحتی منبری ، مجله یغما ، ص ۶ ، ش ۵ تا ۱۰] .

۳- همان .

منظور سرگور اوزلی است [که نام حضرات ایرانی را میرکه مرا ناخوش می آید.]^۱

از بررسی منابع بر می آید که میرزا محمد صالح شیرازی تمایلی به این سفر نداشته ولی پس از مذاکرات مکرر با مسئولین، سرانجام به رفتن خود رضایت می دهد. خود در ذیل وقایع غره جمادی الثانیه می نویسد:

« امروز ظهر بندگان نواب والا [عباس میرزا] بنده را احضار فرموده بعد از عتبه بوسی فرمودند روی تو سفید. به همراه قولونل خان می روی. عرض کردم بنده محض به خاطر معزی‌الیه نمی روم و از برای تحصیل علم نمی روم. به لفظ مبارک فرمودند ما نمی‌دانیم حال چه صنعت را خواهی آموخت. عرض کردم بنده قابل صنعت نیستم بنده امروز صبح به خدمت بندگان خدایگان [میرزا عیسی قائم مقام] مشرف شده فرمودند عصر پیش من بیا. عصر به همراه قولونل خان خدمت خدایگان مشرف شده بعد از ساعتی رخصت حاصل کرده فرمودند فردا صبح به خاکپای نواب والا [عباس میرزا] مشرف شده مرخصی حاصل کن. »^۱

علت انتخاب میرزا محمد صالح شیرازی به عنوان سر پرست محصلین بدین سبب بوده که « وی مدتی منشی لیندزی و مدتی هم منشی کلنل دارسی تود بوده است. »^۲ ورود محصلان به سرزمین ناشناخته با آداب و سنن و هیأت و لباس خاص ایرانی برای آنان مشکلاتی آفرید. اگرچه عباس میرزا علاوه بر توجه به دانش و هنر و صنعت مغرب زمین به حفظ شعائر مذهبی و مظاهر ملی نیز پای بند بوده و به دانشجویان توصیه می کرده که لباس ایرانی را رها نکنند و لباس فرنگی نپوشند و

^۱ - ایران و جهان، ج ۲، صص ۲۶۱-۲۵۹ [به نقل از: عباس خیال، « حاشی باها و داستان نخستین محصلین ایران در فرنگ » یادگار، ص ۱، ش ۵، ص ۴۱.

^۲ - ایران و جهان، ج ۲، صص ۳۰۲-۳۰۳ [به نقل از: سفرنامه میرزا صالح شیرازی ص ۴۷].

^۳ - تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، ج اول، ص ۱۳۲.

به عبارت دیگر مبهوت و مجذوب مظاهر رفاهی نشوند و از پوشیدن لباس خود در برابر فرنگیان احساس حقارت نکنند و ...

دانشجویان به خصوص میرزا محمد صالح شیرازی ابتدا بدان پای بندی نشان داده و در حفظ آنها کوشید اما کلنل داری تود به او یاد آورد که برای شناخت جامعه انگلیس بهتر است همانند آنان بیوشد و بگردد.^۱

این میرزا صالح شیرازی بنیان‌گذار صنعت چاپ در ایران نیز هست او پس از آن که یقین به بازگشت به ایران کرد تصمیم گرفت علاوه بر کسب دانش و تحصیل، صنعت چاپ را بیاموزد. این موضوع را با کلنل داریسی مطرح نمود او نیز آن را پسندید و نزد استاد «داتس» نامی که استاد چاپ بود رفت و هر روز دو ساعت در کارخانه او کار می‌کرد تا این که آن فن را آموخت و پس از آن که داریسی تاد به او اعلام کرد که دهم جولای عازم ایران خواهید بود، نزد مستر داتس رفت و ابزار چاپ خانه را خرید و با خود به ایران آورد.^۲

دومین مرحله ای که کلنل داریسی به ایران آمده بود به نا به نوشته «رابینو»

« برای آموزش نظامیان در ۱۸۳۳ م / [۱۲۴۹ ه. ق] ... بود »^۳

با پایان یافتن جنگ دوم ایران و روسیه، فتح علی شاه به جهت سرکوب شورشیان ایالات شرقی ایران در ۱۲۴۷ ه. ق / ۱۸۳۱ م عباس میرزا را مأمور سرکوب شورشیان کرد. عباس میرزا توانست تا سال ۱۲۴۹ ه. ق / ۱۸۳۳ م خراسان، سیستان و بلوچستان را به اصطلاح به نظم در آورد. پس از آن از امیر هرات - کامران میرزا - خواست که خراجهای معوقه‌ی خود را به ایران بپردازد. و چون پاسخ منفی دریافت کرد به پسرش محمد میرزا دستور محاصره هرات را داد.

^۱ - ایران و جهان ، ج ۲ ، صص ۳۱۰ - ۳۰۹ .

^۲ - ر.ك. ایران و جهان ، ج ۳ ، صص ۳۱۱ - ۳۱۰ [به نقل از سفرنامه میرزا صالح شیرازی ، ص ۳۸۴] .

اصحوبی اردکانی ، ج ۱ ، ص ۲۱۳ .

^۳ - دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس ، ص ۴۷ .

دولتین روس و انگلیس در ۱۸۳۴م / ۱۲۵۰ هـ ق طی توافقی استقلال ایران را به رسمیت شناختند البته نیت انگلیسی ها این بود که ایران به عنوان حایل بین دولتین قرار داشته باشد . زیرا نفوذ روسیه به خصوص پس از انعقاد عهد نامه ترکمان چای در ایران افزایش یافته بود.

به دنبال آن حکومت هند، مقداری اسلحه و مهمات به محمد شاه هدیه کرد و یک هیات مستشاران نظامی مرکب از دوازده افسر انگلیسی را تحت ریاست میجر داری تاد برای تعلیم ارتش به ایران فرستاد.^۱ هر چند محمد شاه سخت به انگلیسی ها سوء ظن داشت.^۲

در کتاب « ایران و جهان » در این باره آمده است :

آخرین دسته مستشاران خارجی ، شماری از افسران انگلیسی بودند که دولت هند با مقداری اسلحه به عنوان استمالت از دولت ایران در جهت سفارشها و راهنمایی های سرگور اوزلی برای تقویت نیروی نظامی ایران اعزام داشت و آنان در بهار سال ۱۲۵۰ هـ ق / [۱۸۳۴ م] یعنی شش ماه قبل از مرگ فتحعلی شاه به ایران آمدند که از آن جمله اند : جستن شیل justin shiel و هنری راولینسون henry raw linson و سرهنگ فرانت Freirant و سرهنگ پاسمور Pasmore و سرهنگ استودارت Stoddart و سرهنگ داری تود یعنی همان قولونل خان .^۳

اما روسها در مسأله هرات، ایران را تحریک می کردند و وزیر مختار آنها- گراف سیمونیچ Grafsimontch نیز ایران را به مواعید دولت روسیه امیدوار می کرد.

^۱ - ر.ک عبدالرضا هوشنگ مهدوی ، تاریخ روابط خارجی ایران از دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم ، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴) ، صص ۲۴۹- ۲۴۸ .

^۲ - همان .

^۳ - ایران و جهان ، ج ۲ ، ص ۲۵۰ .

کامران میرزا - حاکم هرات - نه تنها از پرداخت خراج سالانه خودداری می‌کرد بلکه سیستان را نیز به قلمرو خود افزود. این بود که محمد شاه در سال ۱۲۵۲ ه.ق/۱۸۳۶م کامران میرزا را به تهران احضار کرد اما او به این درخواست پاسخ منفی داد.

دولت انگلستان وقتی از احضار کامران میرزا به تهران باخبر شد «سر هنری الیس» را به عنوان سفیر فوق العاده به تهران فرستاد وی به همراه جان مک نیل - وزیر مختار - به حضور محمد شاه رسیدند و شاه را از دخالت در امور هرات برحذر داشتند.^۱ اما محمد شاه که عزم بر تسخیر هرات کرده بود عهد نامه مورخ ۱۲۲۹ ه.ق/۱۸۱۴م تهران را به آنها یاد آور شد و هیچ اقدامی نتوانست مانع حرکت او به طرف هرات گردد او در تابستان ۱۲۵۳ ه.ق/۱۸۳۷م در رأس یک سپاه ده هزار نفری عازم آن شهر گردید. هرات را محاصره کرد و شهر پس از ده ماه محاصره در آستانه سقوط قرار گرفت مک نیل که پیشرفت ارتش ایران را ملاحظه کرد به محمد شاه اظهار داشت برای جلوگیری از کشتار حاضر است با مدافعین افغانی مذاکره کند :

مؤلف «تاریخ روابط خارجی ایران از ...» نوشته است : «محمد شاه با این امر موافقت کرد و وزیر مختار انگلیس [مک نیل] را با نماینده‌ای به هرات فرستاد.»^۲ اما در کتاب «دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس» می‌خوانیم که داریسی تاد به عنوان نماینده وارد هرات شد :

^۱ - ر.ک ، تاریخ روابط ایران از دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، ص ۲۵۰.

^۲ - این عهد نامه در ۱۴ نوامبر ۱۸۱۴ م / ۱۲۲۹ ه.ق از سوی سر هنری الیس و میرزا شفیع مازندرانی صدر اعظم نمایندگان دو دولت انگلیس و ایران امضا شد که به عهد نامه تهران مشهور است یکی از مفاد قرارداد، دخالت نکردن انگلستان در هنگام جنگ دولت ایران و افغانستان مگر برای برقراری صلح آن هم در صورتی که یکی از طرفین چنین تقاضایی ننماید. / تاریخ روابط ایران از دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، ص ۲۲۴ .

^۳ - ص ۲۵۱.

وی (داری، تاد) در مارس ۱۸۳۸ م (فروردین ۱۲۵۴ ه. ق) همراه هیئت دیپلماتیک عازم اردوگاه ایرانیان در مجاور شهر هرات شد و در ششم آوریل به آن جا رسید و از طرف سرجان مکنیل برای گفتگو با مقامات افغانی به آن شهر اعزام گردید.^۱

به هر حال این که داری تاد وارد هرات شد یا «مکنیل» نتیجه‌ی حاصله این بود که فرستاده به جای آن که مدافعین را وادار به تسلیم کند بر تهییج و تشجیع آنان بر مقاومت افزود و البته در بازگشت از خیره سری آنان نزد شاه شکایت برد. محمدشاه به تحریکات انگلیسی‌ها پی برد.^۲ و رسماً از مکنیل اظهار نارضایتی کرد. مکنیل نیز در ۷ ژوئن ۱۸۳۸ م/۱۲۵۴ ه. ق قطع روابط سیاسی بین دو کشور را اعلام کرد و روانه‌ی تهران شد. پس از آن افسران انگلیسی در اردوگاه شاه را به خودداری از ادامه خدمت در ارتش ایران واداشت. و وقتی که به تهران رسید دستور جدید دولت انگلستان را دریافت کرد که در صورت پافشاری دولت ایران در ادامه‌ی جنگ، با ایران وارد جنگ خواهد شد. مکنیل این دستور را به وسیله‌ی یکی از افسران به نام کلنل استودارت^۳ نزد شاه فرستاد و هم‌زمان ناوگان انگلیسی مرکب از پنج فروند کشتی جنگی به فرماندهی دریادار سرفردریک میتلند Sirf Frederick Meitland وارد آبهای سواحل جنوب شد و جزیره خارک را تصرف کرد.^۴

پس از بازگشت اردوی شاه، داری تاد در رأس یک هیأت نظامی وارد هرات شد. در این زمان، تمایل سیاست انگلستان به برکناری دوست محمدخان بارکزی از حکومت کابل بود که سیاست غیردوستانه‌ای نسبت به انگلیسی‌ها اتخاذ کرده بود.^۵

^۱ - صص ۴۸-۴۷.

^۲ - ر.ک. تاریخ روابط خارجی ایران از دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، ص ۲۵۱.

^۳ - ایران و جهان، ج ۲، ص ۴۱۱.

^۴ - تاریخ روابط خارجی ایران از دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، ص ۲۵۲.

^۵ - همان ص ۲۵۲.

به نا به نوشته «ایران و جهان»، «سرجان مک نیل... وقتی از لندن بازگشت... لیوتانت داری تو را... نزد امیر دوست محمدخان به کابل فرستاد و بدو پیشنهاد کرد که انگلستان حاضر است معلمین مشاق برای آموزش سربازان امیر (دوست محمدخان) بفرستد.» انگلیسی‌ها نتوانستند دوست محمدخان، امیر کابل را در این زمان به خود متمایل سازند و در نتیجه در جنگ‌های بین سال‌های ۱۸۴۲-۱۸۳۸ م چهارهزار و پانصدتن از سربازان ارتش انگلستان کشته شدند و انگلیسی‌ها ناگزیر به گریز از افغانستان گردیدند.

انگلیسی‌ها در هرات، پس از دفع ارتش ایران، طی قراردادی با کامران میرزا، امیر هرات در ۱۳ اوت ۱۸۳۹ م/ ۱۲۵۵ ه.ق، ماهانه بیست و پنج هزار روبیه برای او در نظر گرفتند اما شورش‌های افغان‌ها و شکست و گریز انگلیسی‌ها در مقابل افغان‌ها، در طی جنگ‌های ۱۸۴۲-۱۸۳۸ م یارمحمدخان وزیر کامران میرزا را به سیاست‌های ایران متمایل کرد. یارمحمدخان چون ستاره‌ی بخت انگلیسی‌ها را رو به افول دید روی به جانب دربار ایران آورد. وی در دسامبر ۱۸۴۱ م/ ۱۲۵۷ ه.ق هیأتی را به مشهد فرستاد و نامه‌ای به شاه ایران نوشت.^۱ اما داری تاد وقتی از طریق سفارت انگلیس در تهران از این واقعه واقف شد مقرری ماهانه کامران میرزا را قطع کرد.^۲

در سال ۱۲۵۸ ه.ق/ ۱۸۴۲ م یارمحمدخان وزیر کامران میرزا، حاکم هرات-کامران میرزا- را به قتل رساند و خود حاکم هرات شد نخستین اقدام او اخراج هیأت انگلیسی بود. سپس به نام محمدشاه سکه زد و خطبه خواند و به دنبال آن از سوی شاه لقب «ظهیرالدوله» گرفت.^۳

انگلیسی‌ها پس از این جریان، دوست محمدخان را مورد توجه قرار داده و حمایت کردند و او را حاکم کل افغانستان دانستند.^۴

^۱ - تاریخ روابط خارجی ایران از دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، ص ۲۵۷.

^۲ - همان.

^۳ - همان، صص ۲۵۸-۲۵۷.

^۴ - سیر کارلوتر نژیو، ولایتهای روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذرین (تهران: علمی و

فرهنگی، ۱۳۶۳)، ص ۵۹.

در متن حاضر سعی شد از رسم الخط امروزی استفاده شود. به جای (ء) حرف (ی) به کار برده شد مانند: چهره (چهره‌ی)، صدائی (صدایی). واژه‌هایی که سرهم نوشته شده بود از هم تفکیک گردید مثل: کاروانسرا (کاروان‌سرا)، فضلعلی (فضل‌علی)، فتحعلی (فتح‌علی) برخی واژه‌ها که به صورت رسم الخط امروزی نوشته شد در پاورقی اصل آن برای یک بار آورده شد و از تکرار آن در صفحات بعدی خودداری گردید بسان: نبط (نفت)، جهه (جهت).

همچنین «ای» به جای «ء» به کار برده شد مانند: دره (ای) که به شکل «دره»

بود.

تبرستان
www.tabarestan.info

بسم الله الرحمن الرحيم

این چند ورق حاصل روزنامه‌چه‌ی سفر مازندران است که این نمک خواره‌ی خیرخواه دولت شاهنشاه «الیت داری ناد» انگلیسی سر کرده‌ی توپخانه قاهره دولت علیه ایران به رخصت شاهنشاه رفته‌ام و دیده و در محل خود هر چیزی را ثبت کرده که مبادا فراموش شود یا تحریف به آن راه یابد اکنون به خاک پای واقفان حضور عرضه می‌دارم و هر چه از میل و انحراف راه و تشخیص و تعیین سمت و جهت که در این روزنامه معروض می‌گردد به امداد قطب نما و سایر آلات رصدی که لازم سفر اصحاب هندسه و سیاح است مشخص و معین شده و البته خلاف ندارد و آن چه از کافه‌ی رعایا و عامه‌ی برابرا^۱ شنیده‌ام بی‌زیاده و نقصان عرض می‌کنم انشاء الله امید که لایق ملاحظه‌ی اقدس و قابل مطالعه مقدس شاهنشاه گردد. روز اول دوشنبه هفدهم ماه ذی حجه الحرام یک هزار و دویست و پنجاه و یک هجری به اتفاق کپتان استیوارت کاتب سر ایلچی بزرگ دولت علیه انگلیس و حکیم بل صاحب دو ساعت و نیم از ظهر گذشته از دارالخلافه تهران^۱ به عزم سیاحت

^۱ - مردم

مازندران بیرون رفتم اول منزل جاجرود که چهار فرسخ است تا دارالخلافه ی تهران راه ما بین شمال و مشرق می رود و اغلب این راه را عرابه و توپ به آسانی عبور می کند مگر نزدیک به رودخانه که به جهت تنگی راه قدری تعمیر ضرور دارد و میان جاجرود و تهران آبادی ندیدم مگر یک قلعه مختصر که در اطراف آن قلیل زراعتی بود. هنگام ورود به جاجرود آفتاب غروب کرده تاریک بود از بسیاری و تندی آب. اگرچه به سبب نا بلدی به وحشت گذشتم اما الحمدالله زحمتی وارد نشد الحق جایی پر خطر است خاصه در فصل بهار و طغیان آب در حین عبور به خاطر گذشت که اگر شاهنشاه عادل بر این آب پلی بسازند تا متردد و مسافر سواره و پیاده به سلامت بگذرند البته باعث مزید عمر و دولت و نام نیک خواهد بود و آن چه دیدم به خرج بسیاری هم احتیاج نیست و این رودخانه از مابین مغرب و شمال جاری می شود. در آن طرف رودخانه رباطی دیدم که از ابنیهی خاقان مغفور فتحعلی شاه است و مشرف بر رودخانه و فتحعلی خان ملک الشعرا^۲ تاریخ او را درین مصراع چنین ضبط کرده که :

« رباط فتحعلی شاه مدام باد آباد »

اما در این سالها از زلزله خراب شده که قابل منزل نیست. شب سه شنبه را در آن رباط خراب به انواع عذاب مبتلا بودم باز در خاطر خطور کرد که اگر شاهنشاه ایران احیای رسم جد بزرگوار فرموده این رباط را آباد فرمایند موجب ثنای جمیل و اجر جزیل خواهد بود.

^۱ - اصل : طهران

۲- فتح علی خان کاشانی مقلب به « صبا » در حدود ۱۱۷۹ هـ ق متولد شده و در ۱۲۳۸ هـ ق وفات یافته است. او هنگامی که لطف علی خان زند وارد شیراز شد و صید مراد خان قاتل پدر خویش را کشت در تاریخ جلوس او گفت : رسم عدالت چو کرد زنده به تاریخ او گفت : « صبا » او بود ثانی نوشیروان .

روز دوم یک ساعت بعد از طلوع آفتاب در روز سه شنبه به جانب شهر دماوند روانه شدم بعد از یک ساعت دهی که نیم فرسخ از راه دور در طرف راست نمودار شد و یک ساعت پس از این دهی دیگر پیدا شد در جانب دست چپم که اسم آن بومهن است ربع فرسنگ از راه به کنار در آن جا رودخانه [ی] کوچکی از شمال جاریست می گذرد زراعت و درختان بسیار در اطراف این رودخانه هست. بعد از ساعت دیگر دهی که رودهن اسم آن است باز در طرف دست چپ به مسافت ربع فرسخ در کنار راه دیده شد. رودخانه [ی] کوچکی هم در کنار ده جاریست از شمال به جنوب واقع در میان دره [ی] کوه و در کنار آن بر پشته [ی] قبه [ی] امام زاده [ی] هست و از آن جا تا شهر دماوند اندکی راه سرآشیب می رود و عبور بر پشت کوهی است که ما بین رود هن و شهر دماوند است و از روی آن کوه، شهر دماوند که تا آن جا نیم فرسخ است به نظر می آید در جانب شمال شهر دماوند تخمیناً یک فرسخ، کوهی که در آن وقت

پس از قدرت یابی قاجار و اعزام ولیعهد - فتح علی شاه بعدی - به شیراز ، صبا در فارس بدو پیوست و قصیده ی
غرابی گفت که با این مطلع آغاز می شود :

دو آفتاب کز آن تازه شد زمین و زمان یکی به کاخ حمل شد یکی به گاه کیان

ملک الشعرای بهار در مقدمه یی که به گلشن صبا نوشته « او را از مردم آذر بایجان و از خاندان امرای دنبلی می داند که با سی و یک پشت به یحیی بن خالد برمکی می رسند » او مدتها در حدود خوی و مراغه به حکومتداری و سرحدداری مشغول بوده است. برادرش - میرزا محمد حسن ملک الشعرای اصفهان متخلص به ناطق وزیر لطف علی خان زند بود که پس از انقراض زندیه ، کشته شد ... صبا در شعر شاگرد حاج سلیمان صباحی است و با آذر بیگدلی و هاتف اصفهانی آموزش داشته است در جوانی به تحصیل پرداخت و از خاندانی است که همه فاضل و شاعر بوده اند مانند : فروغ ، عندلیب، محمود خان، میرزا احمد صبور ، خجسته ، از آثار او : شهنشاه نامه، خداوند نامه، گلشن صبا و ... است گفته اند دیوانی در مدح امرای زندیه داشت که تنها قصیده ی - لامیه - از آن باقی مانده است در گلشن صبا چون از سبک سعدی تقلید کرده شعر او فصیح، روان و ساده است . ادوارد براون مداحی او را نمی پسندد و معتقد است شعر او بسیار خوش آهنگ و عذب البیان است. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا ، زیر نظر محمد معین ، ج ۳۲ ، (تهران : دانشگاه تهران ، ۱۳۳۰) ، صص ۱۱۸-۱۱۶ .

برف داشت واقع است که حایل میان شهر و کوه دماوند است و به آن سبب کوه دماوند در شهر پیدا نیست و پوشیده نماند که این سفر در پانزده روز بعد از تحویل شمس به حمل اتفاق افتاد. دو ساعت و نیم بعد از ظهر وارد شهر دماوند شدیم و حساب کردیم این منزل پنج فرسخ و نیم بود و در خانه علی اکبر بیگ غلام تاج الدوله^۱ که جایی خوب بود منزل گرفتیم و الحق مهربانی زبانی بسیار کرد و این منزل راه از مغرب مایل به جانب شمالی مشرق است و عبور توپ در این راه الا در دوسه محل که به تعمیر جزئی محتاج است به آسانی میسر است عصر روز سه شنبه برای تفرج و تماشای شهر از منزل بر آمدیم شهر تقریباً پانصد خانوار می شود و در میان دره [ای] واقع است. در میان شهر رودخانه [ای] که از شمال می آید جاریست و در هر دو جانب رودخانه آبادیست در جانب شرقی شهر بر برج خرابی که شبیه به برج واقع در خرابه [ای] ری است بر آمد و آن برج بر تمام شهر و نواحی و دهات حول شهر مشرف است و الحق بسیار خوب شهری و خوش محلی است. اشجار و حدایق بسیار و آب فراوان در اصل شهر و اطراف واقع و جاریست از حال آن برج و بانی آن غیر این که از طفلی که در آن جا بود پرسیدم این را که [چه کسی] و برای چه ساخته است در جواب گفت: برای گوسفند ساخته اند چیز دیگری معلوم نگشت. در وقت برگشتن در جانب غربی شهر مسجدی که حال از زلزله خراب شده است و مناره بلندی که مشرف بر شهر و همه اطراف است از آن مسجد بر پا مانده دیدم و بر آن مناره به هزار مشقت بر آمده مجدداً از تفرج آن شهر خرم و اطراف آبادان محظوظ شدم جز این دوسه قبه امام زاده و مسجد در آن شهر هست در این سالها به سبب وبا و طاعون و

^۱ - تاج الدوله یا طاووس خاتم اصفهانی در سال ۱۲۲۴ ه. ق با فتح علی شاه ازدواج کرده بود. تخت طاووس که به نام او نامیده شد پیش از آن به سنابست شکل خورشیدی که بر آن است به نام تخت خورشید معروف بود ولی از زفاف فتح علی شاه با طاووس خاتم تخت را تخت طاووس نام نهاد. اسماعیل نواب صفا، شرح حال فرهاد میرزا معصداالدوله، (تهران: زوار، ۱۳۶۶)، صص ۴۶۳، ۴۲۷، ۴۱۱.

زلزله خرابی قلیلی به آن شهر راه یافته که خانه‌های^۱ تازه خراب شده مشهود است از بانی آن مسجد و هنگام بنای آن پرسیدم یکی از عوام آن شهر گفت که بانی و زمان بنای آن را نمی دانم اما مشهور است که بانی به مقدار تعمیر مسجد، زر در زیر یکی از پایه‌های^۲ ستون مسجد دفن کرده بوده که هنگام حاجت به آن تعمیر کنند نابکاری از آن خبر یافته زر حلال را ربوده در مصرف حرام خرج کرد و اکنون چنین که می بینی این مسجد خرابست و آن ملعون در عذاب. اما آن چه به نظر من آمد مسجد بسیار قدیم است و شبیه به عمارات قدیمه مصر ساخته شده و شب چهارشنبه را در دماوند الحمدالله به راحت به سر بردیم.

روز سیوم روز چهارشنبه یک ساعت و نیم بعد از طلوع آفتاب از شهر دماوند سوار شده عازم فیروز کوه شدیم راه به جانب مشرق مایل به شمال است قدری راه که از شهر دماوند رفتیم شهر از نظر ناپیدا شد به جهت^۳ این که راه در دره [ای] به سمت بالای کوه شرقی دماوند است الحق آن روز هوا روح افزا و زمینی دلگشا دیدم خدای را بر آن نعمت حمد کردم تقریباً سه فرسخ که طی مسافت نمودم به ده آینه ورزان^۴ رسیدیم دهی است کوچک در دامن کوه افتاده اندک زراعتی هم در اطراف ده

۱- اصل : خاگای

۲- اصل : پایهای

۳- اصل : جهه

۴- دو فرسخ از منزل گلیارد به طرف سید آباد قریه آیینه ورزان است که جزء دماوند می باشد افضل الملک می نویسد : از قرای بسیار آباد است که سیب و قیسی آن معروف می باشد . همچنین می گوید : ← آرامنه، قیسی آن جا را خرواری چهل و پنج تومان خریداری می کنند غلام حسین خان افضل الملک ، سفر مازندران و وقایع مشروطه، به کوشش حسین صمدی، (قائم شهر : دانشگاه آزاد ، ۱۳۷۳) ص ۲۱. دهخدا درج ۲ ، ص ۲۳۴. آن را میان گلیارد و جابون نوشت . در کتاب آثار تاریخی دماوند آمده در ۷۰ کیلومتری شرق تهران و در فاصله ۴ کیلومتری جبهه شمالی جاده تهران - فیروز کوه در دامنه کوه زرین واقع است . ناصر پازوکی طرودی، آثار تاریخی دماوند. (تهران : اداره کل میراث فرهنگی استان تهران ، ۱۳۸۲) ، ص ۲۰۲.

دارند آبی در میان ده جاری است که آن آبادانی و زرع را باعث و کفایت است این ده در دست چپ ما بود در جانب راست هم قریب به یک فرسخ دهی که معروف به آب سرد است در دامن کوهی که فاصل ورامین و دماوند است ظاهر است از دور ده معتبری نمود از آیین و رزان به قدر یک فرسخ که گذشتیم به ده جابان^۱ رسیدیم که در کنار راه جانب دست چپ افتاده آبی در میان ده جاری است. روبروی جابان دست راست راه باغ شاه که اکنون اسمی از آن باقی است به مسافت یک میدان پیداست. نیم فرسخ که از جابان دور شدیم به ده سربندان^۲ رسیدیم که قدری از راه به کنار در طرف دست چپ واقع است. آب فراوانی دارد. راه کمرده کردیم که شب در آن جا بمانیم.

^۱ - در فاصله ۷۵ کیلومتری جاده تهران - فیروز کوه و در ضلع شمالی آن واقع شده است. آثار تاریخی دماوند، ص ۱۹۷.

^۲ - واقع در یک فرسخی جابان که افضل الملک می نویسد: « نهایت آبادانی را دارد این قریه پنجاه سربازی می دهد. » سفر مازندران و وقایع مشروطه، ص ۲۲. روستای سربندان در ۸۰ کیلومتری جاده تهران - فیروز کوه و در سمت شمال آن واقع شده این روستا دارای بافت معماری سنتی است که دوام زیاد ندارد. اغلب خانه ها با سنگ و ملات گل ساخته شده و سقف آنها تیر پوش و مسطح می باشد. روی دیوارها و لبه بام را با گون پوشانده اند تا در مواقع باران و برف از شستن یا سایش خاک که آمیخته با شن می باشد جلوگیری نماید. کوچه شاه عباس یا شاهی این روستا معروف است و به نظر می رسد راه عبور تهران و ری قدیم به فیروز کوه و مازندران از این مسیر بوده باشد. آثار تاریخی دماوند، صص ۱۹۵-۱۹۴.

شنیدیم که منزل فردا دور می شود. گذشتیم به کاروان سرای آرو^۱ که اسمی است بی مسمی نه جای کاروانست و نه سرا دارد وارد شدیم در زیر دو پاره سقف که شاید مانع باد و باران شود و جز آن دو سقف هم جایی دیگر نبود لابد منزل کردیم اتفاقاً در آن شب باران گرفت به انواع عذاب تا صبح به سر بردم مایحتاج قافله در آن منزل از دهی که یک فرسخ دور از آن جا به جانب شمال است می آورند و می گویند که این منزل صیادان آهو بوده حال منزلگاه شده در این قدر مسافت که مابین دماوند و اروست همه جا عبور توپ به آسانی است آلا دو سه جا قریب به شهر دماوند که آن هم سهل است اما لازم نیست که کسی از شهر به کوه برود تا این دو سه جای اندک بد را به بیند.

در زیر شهر از راه متعارف مازندران در ده جیلارد راه بسیار هموار و خوب است می گویند. روز چهارم روز پنج شنبه یک ساعت بعد از طلوع آفتاب از آرو سوار شده روانه فیروزکوه گشتیم دو فرسخ اول راه قدری سنگ لاخ و پشته پشته است اما چندان ارتفاعی ندارند در میان این دو سه فرسخ چشمه آبی است که به رودخانه «دلی چای»^۲ متصل می شود «دلی چای» رودخانه متوسطی است از شمال جاریست سرپناهی که مشهور به کاروان سرای دلی چایست.

^۱ - نام موضعی از توابع تهران و دارای معادن زغال سنگ ، لغت نامه دهخدا، ج ۲، ص ۷۸. روستای آرو از روستاهای آباد و پرجمعیت است که حدود یکصد و پنجاه خانوار جمعیت دارد. واهالی آن به دامپروری و کشاورزی مشغول هستند فاصله این روستا تا جاده تهران - فیروز کوه ۵ کیلومتر است. آثار تاریخی دماوند، ص ۱۸۱.

^۲ - مأخوذ از ترکی (دلی به معنی دیوانه و چای به معنی رود). شمشه ای است از حبله رود (جغرافیای طبیعی کیهان) رود در ناحیه دماوند از کوههای مومج سرچشمه گرفته و وارد دشت خوار [= گرمسار] می شود و همه جا مجرای آن دره های تنگ است و ظاهراً به مناسبت سرعت جریانیش به این نام خوانده شده است (از دایره المعارف فارسی) و یا به مناسبت تغییری که به سبب سرعت در بستر خود دهد. (لغت نامه دهخدا، ج ۷). افضل الملک از «پالی چای» هم سخن گفته است که البته نام صحیح آن را «دلی چای» می نویسد. او «کوههای مومج - سرچشمه دلی چای - را دو فرسخ بالاتر از آن می داند و ادامه می دهد: «از دلی چای تا دو فرسخ دیگر پایین تر می رود و در حسن آباد به رودخانه ی نمروود» ملحق می شود. و آب رودخانه ی فیروز کوه هم که منبع آن گورسفید و دره ی «واشی» است در زیر قریه ی «مها» که به «دو آب» معروف است با رودخانه «نمروود» و «دلی چای» یکی شده سرازیر می رود. دهات بلوک خوار [اکنون به خور تغییر نام یافته است] را مشروب می سازد. سفر مازندران و وقایع مشروطه، صص ۲۴-۲۲. این رودخانه به نقل کتاب «سیمای استان سمنان» جزء شاخه های بزرگ رودخانه حبله رود است ولی آب دهی آن نسبت به حبله رود بسیار کم است و از دو شاخه به وجود آمده است : شاخه هویر (Hoveyr) : ۲- شاخه سید آباد، علی بنی اسدی ، سیمای استان سمنان : جغرافیا، تاریخ و جغرافیای تاریخی ، ج ۱ (سمنان) دفتر امور اجتماعی و انتخابات استانداری سمنان، پاییز ۱۳۷۴)، ص ۴۲.

در ملتقای این آب به دلی چای برپاست بسیار خوب آبی و رودخانه ایست دیوانگی ازو ندیدم از دلی چای که گذشتیم کنار رودخانه سرا بالا باید رفت خلاصه این که دو فرسخ راه بسیار سخت و دشوار است اما با تعمیر توپ خوب می رود. در کوههای آن طرف دلی چای سبزه و کوهی دیدم از دیدن آنها فرحی حاصل شد چهار فرسخ و نیم از آرو که گذشتیم به رودخانه بزرگی رسیدیم که از جانب شمال از ده ارجمند^۱ که حاکم نشین فیروزکوه است جاریست آن طرف رودخانه راه از میان پشته هاست و در جانب شمال دست چپ راه، کوهی نمودار است ک برف بسیار داشت گویا کوهی است که تفرج گاه ساو واشی^۲ در آن است. کوه دماوند در آن جا بین شمال و مغرب پیداست سه ساعت از ظهر گذشته وارد فیروزکوه شدیم ، تمام مسافت امروز شش

^۱ - در زمان مسافرت افضل الملك به مازندران، ملك امير عبدالله فيروز كوهي منتظم الدوله - حاكم فيروز كوه - بود. سفرمازندران و وقایع مشروطه، ص ۲۶.

^۲ - تنگه ای است بین دو کوه با عرض ۵ تا ۶ متر که آب از مزرعه‌ی واشی وارد تنگه می شود طول این تنگه به نقل افضل الملك به قدر شش دقیقه است. در این تنگه حجاربهایی دیده می شود که مربوط به دوره فتح‌علی شاه قاجار است. بر سمت راست منظره‌ی شکارگاهی به چشم می خورد که ۲۱ سوارو پیاده از شاه و شاه زاده و امرا و شکارچی نفر شده است و صورت چندین شکار و نه تازی و یازده پرند است ← فتح علی شاه با تاج مکمل سوار بر اسب است. پسران شاه با کلاه سلامی و رسمی نفر شده اند و امرا و سرداران با کلاه معمولی حضور دارند. هملوی هر سوار و پیاده، اسمش نفر شده است . فتح علی شاه نیزه‌ی بلندی در دست دارد که به پشت گوزن شاخ دار زده است عباس میرزا نایب السلطنه روبروی شاه با تفنگ، گاو کوهی را می زند. علی شاه ظل السلطان سواره بر بالای سر نایب السلطنه دیده می شود. محمد قلی میرزا سواره و تیرو کمان دارد. علی نقی میرزا سواره قیقاچ برگشته و بانیزه به شکاری زده که دو شاخ باریک دارد. محمد تقی میرزا سواره شمشیر در کف و تفنگ در دست قیقاچ برگشته به پشت سر نگاه می کند. محمد علی میرزا سواره شمشیر را بر پشت بز کوهی زده که تازی دست چپ همان بز کوهی را گرفته است. محمد ولی میرزا سواره یک دست به سر تفنگ و یک دست به نه تفنگ دارد و پشت سر محمد قلی میرزا است. در بالای صفحه محمود میرزا و هملوی او محمد رضا میرزا است که با نیزه به پشت آهو زده است. حسین علی میرزا سواره تفنگ را سرازیر به طرف شکار کرده است. ترکش در کمر دارد . زیرپای او اسماعیل خان سردار سمنانی است، پیاده‌ی دیگر ابراهیم خان است که تفنگ بر دوش دارد و جلوی حسین علی میرزا است پیاده دیگر نواب محمد قاسم خان قاجار است. غلاف کارد در کمر دارد و خود کارد را برهنه در دست گرفته که سر شکار را برد. پیاده‌ی دیگر شکارچی است که توبره بر پشت دارد و مهار تازی به دست اوست و پشت سر نواب محمد قاسم خان واقع شده است. هملوی فتح علی خان این عبارت نقر شده است : « السلطان فتح علی شاه قاجار » و اشعاری نیز در مدح او آورده شده است. نام عبدالله خان منتظم الدوله حاکم فیروزکوه و آقاعبداله نقاش باشی طراح کتیبه ها و معمار و حجار و نقار آن - استاد قاسم ولد استاد غلام علی حجار باشی - و سال نقر ۱۲۳۳ه. ق نیز آمده است. سفر مازندران و وقایع مشروطه، صص ۳۱-۲۸ ر.ک، ناصر بازوکی طرودی ، آثار تاریخی فیروز کوه ، (تهران: اداره کل میراث فرهنگی استان تهران ، ۱۳۸۲) ، صص ۲۸۳-۲۷۹.

فرسخ است. قصبه فیروز کوه جایبست که تا کس به ده نرسد پیدا نیست زیرا که در میان دو کوه واقع است. قلعه قدیم که در دست راست قصبه [ی] حال است خرابست بر بالای آن کوه بلند مثل آشیان عقاب به نظر می آید قریب به دویست قدم در نشیب قلعه راه در تنگی بر کنار رودخانه که همان مقدار رودخانه زمین هموار است می گذرد. در قصبه [ی] فیروز کوه در خانه [ی] محمد حسن خان منزل کردیم و آن خانه ایست در کنار آب بر جانب غربی قصبه. محمد حسن خان خود به خدمت مأمور بود و حضور نداشت میرزا خداداد گماشته [ی] او آمد و طریقه [ی] انسانیت و مهربانی مرعی داشت آن شب را ماندیم فردا که روز جمعه بود هم برای تفرج کوه و قصبه و متنزهات توقف کردیم صبح روز جمعه بر کوهی که قصبه بر دامن او واقع است و قلعه قدیم بر قله او رفتیم راهی در کمال صعوبت و دشواری که احتمال عبور زیاده از یک دو نفر نمی کند دارد با این که بلد راه دان همراه داشتیم به دشواری و سختی بفرراز برآمدیم زیر آن کوه حجره‌ای است از سنگ تراشیده‌اند امام زاده [ای] در آن جا مدفون است در یک طرف آن حجره به زبان عربی چیزی منقوش در سنگ کرده اند که من خواندن و فهمیدن نتوانستم. ساکنان آن جا مذکور کردند که این مطلب ثبت نموده اند که پادشاهی در ایام سابق متوجهی این قصبه را بخشیده و این صورت آن فرمانست که برای ابقای نام و نامه نقش بر حجر کرده اند الله اعلم، از اهل آن جا استفسار متوجهی قصبه فیروز کوه کردم گفتند: حال هزار تومان نقد و دویست خروار غله از این جا به دیوان سلطان عاید می شود. خدا داناست که در آن وقت چه قدر بوده قصبه مذکور تقریباً پانصدخانوار ساکن دارد از قلعه فیروز^۱ که بر بالای کوه است علامتی باقی نیست مگر دو سه پاره دیوار خراب و آثار آسیای باد [ی] و حوضی که از

^۱ - افضل الملك نوشته است: این قلعه منسوب به فیروز شاه است و یکی از اسبهدان یا پادوسبانان در زمان صفوی در این قلعه مستقر شده تا از ورود فنون صفوی به مازندران ممانعت به عمل آورد. ولی تاشش ماه بیشتر نتوانست مقاومت کند و قلعه فتح شد. سفر مازندران و وقایع مشروطه، ص ۳۲.

درباره این قلعه در کتاب آثار تاریخی فیروز کوه آمده است: « در مرکز شهر فیروز کوه، کوه منفردی وجود دارد که سه ضلع شمال، جنوب و غرب آن بدون استفاده از وسایل کوهنوردی غیر قابل صعود است. ضلع شرقی کوه که دارای شیب ۳۵ تا ۵۰ درجه می باشد، قابل صعود بوده و فضای اصلی قلعه را تشکیل می دهد... در بالاترین قسمت کوه که شاید به تیران آن را قسمت چهارم نامید، ارگ حکومتی ساخته شده بود که بقایای معماری آن حکایت از صلابت و استحکام بسیار زیاد آن می کند. مصالح به کاررفته در قلعه فیروز کوه برای احداث خانه ها از خشت و گل و برای برج ها، دیوارهای دفاعی و بناهای ارگ از سنگ لاشه و ملاط گچ و ساروج بوده .. آثار تاریخی فیروز کوه، صص ۴۱-۴۰.

سنگ تراشیده اند و راه پوشیده از قله قلعه تا رودخانه برای آب آوردن در ایام محاصره که دشمن را بر آب بردن و قوف حاصل نیاید. کوههای اطراف آن قلعه بر آن مشرفند و در این ایام که معامله جنگ با توپ و تفنگ است برای تسخیر آن قلعه امداد می کنند اما برای روزگاری که کار پیکار با نیزه و شمشیر و کمان و تیر بوده خوب قلعه [ی] بوده. [در] سبب ساختن قلعه فیروز حکایتی شنیدم که غلامی فیروز نام روزی در خدمت مولای خود که سلطان آن عصر بود حضور داشت سلطان فرمود: که در عالم قلعه [ای] نیست که نتوان در مدت یک سال تسخیر کرد، فیروز عرض کرد: که این بنده بر محکمه [ای] مطلع است که به یک سال مشکل توان مسخر نمود. سلطان او را اذن داده او این قلعه را بنا کرد و طغیان آشکار نمود. سلطان به محاصره او اقدام فرمود و به غلبه در مدت پنج سال آن حصن حصین را نتوانست گشود آخر اهل قلعه نفاق کرده فیروز را با قلعه تسلیم سلطان داشتند.

از بالای آن کوه چشم انداز به هر جانب وسعتی دارد و آن چه به نظر آمد همه سبزه و گل و گیاه و کوههای عجیب و چمنهای غریب است. کوه دماوند که قریب ده دوازده فرسنگ است پیداست و مابین مشرق و شمال گریوه^۱ [ای] که آن طرف آن اول مازندرانست نمایانست و راه خراسان به جانب مشرق هویداست قصبه در دامن آن کوه شرقی شمالی است. در میان قصبه نهر جاریست و رودخانه در منتهای جانب اسفل قصبه از شمال می آید و از شرقی قصبه عبور می کند این رودخانه را به زبان عرب جبل رود^۲ می گویند. به سبب پیچیدن و خم و راست شدن تشبیه به ریسمان کرده

^۱ - گردنه

^۲ - رودی که سر چشمه‌ی آن فیروزکوه است و روستاهای گرمسار را مشروب می سازد. از شعب آن «نرود» و «دلی جای» است. لغت نامه دهخدا، ج ۱۸، ص ۲۲۴.
در کتاب «سیمای استان سمنان» آمده: آبدهی این رود که منبع اصلی زراعت که شهرستان گرمسار راست در قسمت راس مخروطه افکنه (روستای بنکوه) حدود ۲۵۰ میلیون متر مکعب به طور متوسط در سالهای مختلف می باشد. شاخه های شیرین آن که اصلی و دائمی هستند عبارتند از: ۱- گور سفید ۲- نرود ۳- دلی جای و شاخه های فصلی آن: ۱- رودخانه شاهلاغی (سقز دره) و اشرف آباد (خشک رود) می باشد. علی بن اسدی، صص ۳۸، ۴۰، ۴۴، به نقل از: یزدان مرادی، بررسی استعداد پرورش ماهی در استان سمنان، (قران: دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران ۱۳۶۸-۱۳۶۷)، ص ۱۳۰ پایان نامه کارشناسی ارشد].

اند. بعد از فراغ از تماشا، مراجعت به منزل کرده راحت شدم الحمد لله رب العالمین. روز ششم، روز شنبه یک ساعت بعد از طلوع آفتاب از منزل فیروز کوه به جانب سرخ رباط روانه شدیم دو فرسخ راه هموار است و مابین شمال و مشرق می رود. در دو طرف راه دو کوه است که کم کم به هم نزدیک می شوند. از فیروز کوه یک فرسخ گذشته دهی در دامنکوه واقع است که آن را کتالو^۱ می گفتند: به مقدار فرسخی در طرف دست چپ از معبر دور است، دو فرسخ از فیروز کوه^۲ گذشته رباط خرابی هست و در آن رباط راه اندک اندک بالا می رود نیم فرسنگ دیگر ریاطی دیگر است که واقع در منتهای این فراز و اول نشیب جانب مازندرانست و البته آخر عراق و اول مازندران باید باشد اگر این دو ولایت [را] از هم جدا کنند آبادی در اطراف رباط نیست. از رباط که تجاوز کردیم راه سرازیر است. در آن جا قافله [ای] را دیدیم که بار به مازندران می بردند معلوم شد که بار آنها تنباکو و نمک و مویز و سایر خشک بار سمنان است که به مازندران می برند، و [در] عوض برنج خرید می کنند و در ولایت سمنان می فروشند. قریب به رباط آخر برف بسیار بود با این که بیست و دو روز از نوروز گذشته بود، زمستان آن جا بسیار سخت می شود و اغلب سالها می گویند ما بین این دو فرسخ آدم از سرما و برف تلف می گردد و قدری از رباط گذشته به طرف مازندران چشمه آبی است که منبع اول رودخانه تالار است و اندک اندک از هر جا آب کوهها و پشتهای مرتفع که برف دارند به این چشمه متصل می شود رودخانه بزرگی شده به دریای مابین شمال و مغرب ساری می ریزد و از این جا ابتدای بیشه و جنگل

^۱ - از روستاهای شهرستان فیروز کوه که دهخدا نام آن را کتالان آورده و درباره ی ان نوشته است: « سکنه ۷۰۰ تن، چشمه سار، معصول، غلات، بنشن، سبب زمین، زرد آلو، لبنیات، شغل اهالی زراعت » از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۱. لغت نامه دهخدا، ج ۳۹، ص ۳۴۳. در آثار تاریخی فیروز کوه» در ۱۲ کیلومتری شمال شرق فیروز کوه ... و در ارتفاع ۲۲۱۴ متر از سطح دریا واقع شده است، آثار تاریخی فیروز کوه، ص ۲۹۸.

^۲ - اعتماد السلطنه در مرآت البلدان، فیروز کوه را مرز مازندران و عراق عجم می داند. محمد حسن خان اعتماد السلطنه، مرآت البلدان، ج ۳ و ۲، به کوشش عبدالحسین نوابی و میر هاشم محدث (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷)، ص ۱۰۱۴. در حالی که افضل الملک آن را جزیری از مازندران می داند. سفر مازندران و ولایع مشروطه، ص ۱۳۹.

است. درختان به هم نزدیک و پیوسته می شود. یک فرسخ و نیم از رباط گذشته جانب راست راه دو قلعه هست، خراب آثاری باقی است. فاصل میان دو قلعه دره ایست. قلعه مقدار دویست زرع بر راه مشرفست به مسافت یک میدان از این جا گذشته. در جانب دست چپ قلعه دیگر هست که مشهور به قلعه دیو سفید^۱ است. دوسه برج خراب و قدری هم دیوار خراب علامت مانده این قلعه به مقدار سیصد زرع تخمیناً مشرف بر راه است، در زیر آن قلعه برکنار رودخانه می رود اما بسیار تنگ. در ایام سلف همانا این راه تنگ مسدود بوده آلا به اذن صاحب رسد. علامت دیوار سد باقی است، دیگر چیزی که قابل تحریر باشد ندیدم دو ساعت از ظهر گذشته به سرخ رباط رسیدیم به قدر یک میدان اسب به سرخ رباط مانده، رباط دیگر هست در طرف راست راه که اسم آن اری^۲ است در آن جا شنیدیم که در سرخ رباط عمارت پادشاهی است بسیار خوشحال شدیم که امشب در سایه سرای سلطانی فارغ از گزند آسمانی به سر می بریم وقتی که رسیدیم جایی را دیدیم که لایق اصطبل دهقان نیست چه جای منزل سلطان همانا در حین عبور خاقان مغفور فتح علی شاه برای یک شب توقف خادمان آستان از چوب احداث کرده اسم او را عمارت شاهی گذاشته اند. آن شب را در آن منزل به سر برده معنی عمارت پادشاهی لایق اهل سوادکوه را فهمیدم. سر کوههای اطراف را میخ که به اصطلاح اهل ایران حالا مه می گویند گرفته بود که کس

^۱ - ملوان بود مازندران که رستم زال او را کشت (برهان جهانگویی). نام دیوی که رستم او را در مازندران کشته است. (شرف نامی منیری). در افسانه های شاهنامه، دیو معروف مازندران و در واقع سردار و پادشاه آن سرزمین در روزگار کمی کاووس. وی کمی کاووس را که به مازندران لشکر کشیده بود با سران سپاهش به جادویی نابینا و در بند کرد و سپاه ایران را شکست داد و در بند کشید. رستم پس از آگاهی از این ماجرا به مازندران شتافت و بعد از گذشتن از هفت خان که دیو سپید برای او ایجاد کرده بود. به غار دیو سپید در آمد و او را که درون غاری خفته بود از خواب بیدار کرد و با وی جنگید و بر زمین زد و جگر گاهش بدرید و جگر او را برای بینا کردن دیدگان کمی کاووس و سران سپاه ایران برد. جنگ رستم بسا دیو سفیداز جنگهای نمایان اوست و در میان عامه ی مردم شهرت فراوان دارد (دایره المعارف فارسی).

^۲ - از نواحی بندپی بابل. رابینو، سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمه غلام علی وحید مازندرانی، (تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۰)، ص ۱۱۷.

گمان می کرد باران است. بالاتر از رباط دهی است به مقدار نیم فرسخ آن روز یکی از اهل آن دهات پوست پلنگی آورد که روز پیش کشته بود، می گفت که این جانور اذیت بسیار به گاو و گوسفند مردم می رسانده راه امروز قریب به شش فرسخ بود و محل عبور توپ نیست. اسباب از قبیل سنگ و چوب برای ساختن راه بسیار است. این منزل سوادکوه است و سواد کوه یک ضابط نشین^۱ مازندرانست. یک فوج نوکر و سر کرده معین دارد و مردم آن جا از میرزا محمد علی خان حاکم سابق بسیار اظهار رضا مندی می کردند و از پسرش محمد رحیم خان شکایت دارند. درین موسم به جهت گداختن برف آنها چنان گل آلود است که دشواری می توان خورد. **روز هفتم** **روز یکشنبه** یک ساعت بعد از طلوع آفتاب عازم منزل زیراب شدیم در زیر سرخ رباط برجی از قدیم باقی است مشهور به برج گبر. اول زراعت برنج کاری را در این منزل دیدیم همه جا راه کنار رودخانه تالار^۲ بود و از هر دره سیل و آب برف از بلندیها به رودخانه داخل می شد. هوا ابر و میغ داشت، تاریک بود هر وقت که هوا صاف می شد درختها و جنگلها نمایان می گشت و نهایت صفا داشت. در طی این طریق به خیابان شاه عباس^۳ رسیدیم، در هر نیم فرسخ چند خانوار ساکن بودند سه فرسخ از سرخ رباط گذشته پل سفید است و بسیار خوب پلی است از ایام شاه عباس الی حال با کثرت باران مازندران و عدم تعمیر چندان عیب نکرده است. قریب یک میدان اسب از پل گذشته در آن طرف، زراعت خوبی دیدیم از وضع زراعت و چیرهای چوب که مانند حصاری برگرد آن کشیده بودند معلوم می شد که زراع آن ولایت بسیار تعب می کشند آن جانب پل به سبب خرابی خیابان بسیار جا هست که مال سواری و باری

۱- حاکم نشین، جایی که محصل مالیاتی به آن جا ارسال می شود.

۲- رودی در مازندران که افضل الملک سرچشمه آن را کوههای سواد کوه می داند و می نویسد: آب شهیرزاد در سمنان در منزل میان آب به آن می پیوندد و سرانجام به دریای خزر می ریزد. سفر مازندران و وقایع مشروطه، ص ۶۰. ر.ک. لغت نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۲۴.

۳- راهی که میرزا محمد تقی وزیر به دستور شاه عباس صفوی آن را ساخت و در ۱۰۳۱ ه.ق به اتمام رسید و هنوز در برخی از جایها، آثاری از آن باقی است. ر.ک. سفر نامه مازندران و استرآباد. صص ۳۰-۲۹.

بسیار به دشواری می گذرد چنان که مترددین شاخ درخت بریده با برگ فرش کرده می گذرند. عرض خیابان چهار زرع است مقدار قلیلی به زیر آب مانده عمارت گچ اندود بیرون سفید، سطح آن سفالهای رنگین بسیار منقح ملحوظ شد محظوظ شدیم که امشب منزل خوب داریم وقتی که رسیدیم دیدیم که مرقد مردگانست نه منزل زندگان، مشهد یکی از امام زادگان واجب التعظیم است از این عمارت معلوم می شود که اگر رعیت را مکننت و ثروتی باشد در دهات هم جای خوب ساختن مقدور است. از آن جا گذشته در بار انداز زیراب بار انداختیم، جای بسیار بدی طویله [واقع بود زیرا محل] صادر و وارد^۱ [بود] بام سوراخ و ابر طوفان، بار در کمال تعب آن شب به سر رفت در میان آن جنگل حسین قورخانه چی را دیدم که مأمور به ساختن قنناق توپ بود از فضل علی خان^۲ حاکم مازندران شکایت بسیار داشت که نجار به او نداده بود. منزل امروز چهار فرسخ است. روز هشتم روز دوشنبه، دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته قاصد شیر گاه شدید درین روز باران می آمد و راه خرابی بسیار داشت، اگرچه بر خیابان بودیم و انصاف که این خیابان از آثارهای بزرگ سلاطین است در وقتی که خراب نبوده از عجایب دنیا محسوب می شده با خرابی و شکستگی، باز اگر کسی قدمی خارج خیابان بگذارد البته در گل و آب غرق خواهد شد. سبب خرابی خیابان در دامن کوه آن چه بنده یافته این است که معمار خبط در ساختن آب رو کرده، خیابان

^۱ - آمدن و رفتن

^۲ - از فرماندهان محمد شاه که با دوهزار و پانصد تن از غلامان خاصه [گارد مخصوص سلطنتی] و پنج عراده توپ، جلوی امام ویردی میرزا، فرمانده سپاه علی میرزا ظل السلطان را گرفت و بر او پیروز شد بین سالهای ۱۲۵۲-۱۲۵۱ ه. ق. حاکم مازندران شد. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۲، به کوشش ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۶۷)، ص ۵۸۲. میرزا ابراهیم خان شیبانی [صدیق الممالک] . منتخب التواریخ، (تهران: علمی، ۱۳۶۶)، ص ۶۹. در سال ۱۲۵۲ ه. ق. در ساری شورشی علیه او رخ داد منتخب التواریخ، ص ۶۹. / اسماعیل مهجوری، تاریخ مازندران، ج ۲، (ساری: اثر ۱۳۴۳) ص ۱۵۷. و محمد شاه در راه بازگشت از خراسان از این واقعه با خیر شد و فرخ خان کاشی را برای اصلاح کار مازندران فرستاد. فرخ خان او را روانه تهران کرد فضل علی خان قراباغی امیر تومان در سال ۱۲۷۴ ه. ق. و فات یافت محمد جعفر خور موجی، تاریخ قاجار یا حقایق الاخبار ناصری، ج ۱، به کوشش حسین خدیو جم، (تهران: زوار، ۱۳۴۴)، ص ۲۳۷.

را چنان بنا کرده که آب ما فوق خیابان بر روی خیابان می گذرد و به زیر می ریزد و اندک اندک به جهت مرور آب بر روی معبر، خیابان خراب شده اگر مجرای آب در جانب فوق خیابان نهی که احتمال آب ما فوق خیابان را توانست کرد احداث می کردند که آب فضول از آن جا می گذشت چندان خرابی به خیابان نمی رسید و حال تعمیر خیابان به سبب این که مصالح قدیمه موجود است آسان است. در اطراف راه جنگلهای بسیار درهم پیچیده هست که چوبهای محکم سخت دارد برای ساختن کشتی و جهاز و سایر آلات عدیل ندارند، اگر چه ابر و تاریک بود اما مقداری که مشهود می شد بهشت دنیا آن سرزمین است. از زیراب تا شیرگاه چهار فرسخ است. شمال مایل به مشرق در بین راه چند پل که خراب نشده دیدیم و گوسفند مازندران چنان که گوسفند های هند و فرنگ است دنبه ندارند و در چنین بییشه و جنگل این قسم گوسفند بهتر زیست می کند و گاوهای مازندران بسیار فربه و عظیم است و کوهانهای بزرگ مایل دارند. آن شب را در شیر گاه ماندیم. روز نهم روز سه شنبه از شیرگاه به قصد شهر ساری که از شهرهای قدیم مازندران و الان حاکم نشین آن سامانست سوار شدیم. منت خدا را که آن روز حجاب تاریک ابر مرتفع گشت و چهره [ی] عالم آرای خورشید بی نقاب درخشیدن گرفت. دشت همه گل و سبزه، کوه همه درخت و شکوفه، مرغان خوش الحان در خروش و ناله و ژاله در لاله، چنان که می در پیاله، زمین در زیر بنفشه نهفته و از سنگ بنفشه شکفته، انواع گلها که بعضی از آن را در غیر جزیره انگلیس ندیده بودم پس از دوازده سال درین زمین خرم دیدم خلاصه اگر خواهم شرح صفای زمین و سلامت هوای آن ولایت را چنان که حق اوست کنم دفتر روزنامه بزرگتر از کتاب شاهنامه می شود. دو فرسخ و نیم که از شیرگاه گذشتیم به بازار علی آباد رسیدیم که جامه شیر پنیر^۱ در آن جا خوب می بافند. امام زاده در آن جا مدفون است صحن و بارگاه او را خوب ساخته اند. رودخانه تالار که ذکر چشمه اش در میان فیروز کوه و سرخ رباط گذشت و در این دوسه منزل معبر ما

^۱ - قسمی نسج ابریشمین که بیشتر در مازندران بافند. لغت نامه دهخدا، ج ۳۱، صص ۱۸۰-۱۷۹.

گاهی بر کنار او و گاهی بر او بود، در این جا به جانب شمال پیچیده از ما ناپیدا گشت از بازار علی آباد [= قائم شهر] به سمت ساری نیم فرسخ خیابان درست و بی عیب است بعد از نیم فرسخ بسیار خرابست چنان که در این فصل ممکن نیست لابد بلدی گرفته او ما را داخل جنگل کرد، راهی که از خیابان بهترک بود، اما در میان آب و گل و زراعت شلتوک، افتان و خیزان به هزار مشقت و دشواری به نیم فرسخی شهر ساری رسیدیم، از آن جا باز داخل خیابان شدیم و خیابان باز خوب و درست بود از عجایب امروز آن بود که آن شخص بلد راهر قدر مزد دادیم نگرفت بعد از اصرار بسیار یک هزار دینار قبول نمود و این چنین آدم اکنون نه در ایران بلکه در همه جهان کم یافت می شود قریب یک ساعت به غروب مانده رسیدیم به دروازه [ی] شهر ساری آدمی برای تشخیص منزل به شهر فرستادیم فضل علی خان حاکم، باغ ملک آرا را که در خارج شهر است مشخص نموده آن جا رفتیم دیدیم که خرابست نه جای ماندن آدم و نه طویله اسب، دوباره فضل علی خان را اعلام کردیم، آخر در میان شهر در عمارات پادشاه جنت جایگاه آقا محمد خان قاجار منزل داد و نهایت مهمان نوازی نمود روز چهارشنبه را هم در شهر ساری توقف کردیم که خود و مرکوب راحتی کرده باشیم و به قدر امکان هم سیاحت شهر نموده. روز دهم صبح چهارشنبه میرزا آقا نامی که از معتمدان فضل علی خان بود به دیدن ما آمد. قدری از آن ولایت سوال کردیم و جواب شنیدیم. در همان عمارت برجی است که مشرف بر شهر است بر آن برج بر آمدیم، دامنه کوهی که در جنوبی شهر است پیداست و کوه دماوند و شهر تماماً در نظر است. شهر سازی شهر زیبا بی [و] خرمی است، سطح بامها به سبب سفالهای رنگین گلستانی است و خارج شهر از وفور کشت و زرع خرم، بستانی. این عمارت را ایوان بزرگی بوده که آتش گرفته خرابست، ایوان دیگر دارد تصا ویر دلکش در آن ایوان هست جنگ شاه اسماعیل^۱ و رومی^۲ آدر چالدران و جنگ نادر شاه با هندی.

^۱ - اصل : اسمعیل

^۲ - منظور ترکان عثمانی و سلطان سلیم می باشد.

صبح آن روز ممکن نشد که فضل علی خان را ملاقات کنیم به جهت این که با اشراف و اعیان شهر به استقبال خلعت حضرت شهریار که بخش علی خان برادرش حامل آن بود رفته بود. ما هم از شهر بیرون رفتیم و اطراف شهر را تماشا می کردیم لعه و برج و باره و خندق چنان خرابست که معبر دواب است و مجرای اب چون عدم تفات سلطان مغفور به مرمت قلعه و تعمیر خندق دلیل کثرت راحت و وفور امنیت، نستیم خدا را شکر گفتیم و مراجعت به منزل کردیم برادر خواجه تور که اسمش «اندری» است به منزل ما آمد و او ماهی گیری رود خانه‌های^۱ مازندران را اجاره کرده، از رودخانه هراز تا کلباد مابین اینها هفت هشت رودخانه است. ماهی را در صل شکار، ماهی که بهار است صید می کند از قلاب و دام از دهن رودخانه‌ها که متصل به دریا می شود تا ربع فرسخ از رودخانه ماهی وفور دارد که شکار به آسانی می توان کرد صد نفر عمله^۲ [ی] کار که ماهر در این شکارند از روس دارد. کشتیهایی که از سه هزار تا پانزده هزار بود^۳ که هر پودی پنج من و نیم تبریز است بار می برد دارد. اینها را از ماهی خشک و اشبل^۳ ماهی که تخم ماهی است بار کرده به حاجی ترخان می فرستد مسافت دریا از مازندران تا حاجی ترخان [استراخان] اگر باد به مراد باشد پنج روز است و اگر مخالف به وزد یحتمل تا یک ماه معطل شود در حین مراجعت این کشتیها را تجار کرایه می کنند آهن و نفت و سایر اشیا حمل نموده به مازندران می آورند، عصر امروز فضل علی خان را ملاقات کردیم در ایوان ملک آرا نشسته بود و در مجلس برادرش و چند نفر دیگر بودند کمال احترام و اکرام به عمل آورد و به خلعتی که از درگاه شاهنشاه به افتخارش رسیده مخلع و مزین شده بود مبارک باد گفتیم و صحبت در گرفت از جمله این که گفت در دارالخلافه بدخواهان من به خاک پای مبارک شاهشاه و خدمت جناب حاجی [حاجی میرزا عباس آغاسی] سلمه الله عرض کرده اند که چندین اسباب توپ کشتی در این جا بوده است و من خیانت کرده ام، سوگند یاد کرد که در این جا توپ نبوده که اسبابش لازم باشد بی توپ اسباب توپ مهیا نمی کند این حرف محض افترا و بهتان

^۱ - اصل : رودخانه‌های

^۲ - پود یا پوت، واژه روسی معادل ۱۶ کیلو و ۴۰۰ گرم.

^۳ - تخم ماهی ، خاویار.

است و گوینده [ی] این حرف اگر چه به صورت انسان باشد به حقیقت شیطان است در خصوص حسین قور خانه چی گفتم که از شما شکایت داشت او گفت شما حسین را در آن جا به چه کار مشغول دیدید گفتم قنذاق تفنگ می ساخت. گفت من با او چه کنم از دیوان اعلی مأمور به ساختن قنذاق توپ است از من عمله و نجار می گیرد برای خودش و دوستانش و آقایش قنذاق تفنگ می سازد مشخص نتوانستم کرد که حق با کدام است این قدر مفهوم شد که این خدمت در آن جا خالی از تعویقی نیست. از مجلس فضل علی خان برخاسته آدمی خواستیم که ما را به بازار و جاهایی که در شهر غرابت دارد هدایت نماید. در شهر چیز غریبی ندیدیم، بناغ شاه قدیم را تماشا کردیم و به قبه^۱ [ی] احسام الدوله تاش^۲ که در زمان سامانیان

^۱ - قبه ای که رابینو در خصوص زلزله ی سال ۱۲۲۵ ه. ق درباره ی آن نوشت: «گنبد سلم و تور ساری از بین رفت، این گنبد مخروطی شکل پوشش سختی به ارتفاع بیش از صد پا و قطری به اندازه سی پا داشت. گویند آقا محمد خان در صدد تخریب آن بود نتوانست تا این که در زلزله ۱۲۲۵ ه. ق در هم شکست و به فرمان محمد قلسی میرزا ملک آرا - حاکم مازندران - آن را خراب کردند. مازندران و استرآباد، صص ۹۴-۱۷. میرزا ابراهیم، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان و .. به کوشش: مسعود گلزاری، (تهران: بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۵)، صص ۹۷. منوچهر ستوده، از آستارا تا استارآباد، ج ۴ بخش اول، (تهران: وزارت ارشاد ۱۳۶۶)، صص ۵۰۶. جونس هانوی آن را معبد زرتشتی ها و جیمز بیلی فریزر آن را مقبره یکی از وزیران دیباله دانسته (همان) در هنگام بازدید مولف و همراهش سیاح، اثری از آن وجود نداشت.

^۲ - واژه ی تاش را معانی گوناگون کرده اند: الف) مخفف تاش، حرف ربط و ضمیر گفته اند یعنی: تا اورا «تاعود» (شرف نامه منیری) به فرمود پس تاش [= تاو را] برداشتنند به خواری زدرگاه بگذاشتند ب) مخفف داش هم گفته اند: خواجه تاش یا خواجه داش که داش یا تاش به معنی سنگ نیز می باشد که صفت پایداری و استقامت و صلابت می باشد. لغت نامه دهخدا، ج ۴ ص ۴-۵۴۸۶.

سردار بزرگ خراسان بود و در ایام فخر الدوله^۱ دیلمی به مازندران آمده بود و در آن جا مرد به تاریخ چهارصد و چهل هجری و این قبه را فخرالدوله بر قبر او بنا کرد رفتیم. قبه خراب بود، که عوام مازندران آن را سلم و تور می خوانند سبب خرابی قبه را پرسیدیم معلوم شد که از زلزله منهدم

۱- ابوالحسن علی از شاهان آل بویه (در ری و همدان و اصفهان) وی پس از فوت رکن الدوله به حکومت ری و همدان و قزوین منصوب گردید ولی به سبب اختلافی که بین او و برادر زانش پدید آمد از حکومت خلع شد و نزد قابوس و شمشیر رفت و مدت ۱۸ سال نزد او به سر برد و پس از مرگ مؤید الدوله، صاحب بن عباد، فخرالدوله را از خراسان به ری دعوت کرد و او به تخت امارت نشست. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۶، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱)، ص ۱۳۰۹.

حسام الدوله ابوالعباس تاش در جوانی به خدمت منصور بن نوح از امیران سامانی در آمد و زمان نوح بن منصور، حاجب دربار شد سپس بعد از برکناری ابوالحسن سیمجور از سرداری لشکر خراسان، حسام الدوله تاش سپهسالار خراسان گردید. سپس به اشاره ی نوح بن منصور سامانی به گرگان تاخت تا قابوس بن وشمگیر و فخر الدوله دیلمی را که مورد یورش مؤید الدوله در ۳۷۱ ه.ق واقع شدند یاری رساند. اما شکست خورد پس از آن به دستور نوح بن منصور به سمت بخارا رفت در غیاب او، ابوالحسن ← سیمجور و فایق هم دست گشته اموال و عمال حسام الدوله تاش را در خراسان گرفت. در نتیجه برای تنبیه سیمجور به خراسان تاخت ولی بین آنها بدین طریق مصالحه شد که نیشابور در اختیار حسام الدوله تاش باشد و هرات در اختیار سیمجور.

وقتی وزارت امیر سامانی به عبدالله بن عزیز رسید حسام الدوله تاش از سرداری خراسان معزول و ابوالحسن سیمجور سپهسالار گردید. ابوالحسن سیمجور نیشابور را از حسام الدوله تاش بستاند. و فخرالدوله دیلمی به کمک حسام الدوله تاش نیشابور را پس گرفت اما عبدالله بن عزیز وزیر سامانی و امیر سامانی از حسام الدوله تاش روی برگرداندند و به کمک ابوالحسن سیمجور شتافتند و دوباره نیشابور را پس گرفتند پس از آن بود که حسام الدوله تاش یک چندی در گرگان نزد فخر الدوله دیلمی به سر برد تا آن که در ویای سخت سال ۳۷۶ ه.ق وفات یافت ر.ک. لغت نامه دهخدا، ج ۴ ص ۵۴۸۶.

و خراب شده اما از مصالحش عمارت بسیار به شاه زاده ملک آرا آباد گشته کوچه‌های^۱ ساری بسیار پاک و از سنگ فرش است و کثافت در آن کوچه‌ها نیست مسجد جامع باشکوهی دارد بازار آن روز تماشایی نداشت به جهت این که روز بازار نبود اغلب مردمانش زرد رو و لاغرند، گمان می رود که مریضند. شب مهمان میرزا آقای مذکور بودیم به غیر ما چند نفر دیگر هم از فضلا و اشراف که به صفات حمیده و اخلاق پسندیده آراسته و از رذایل^۲ نکوهیده پیراسته بودند تشریف داشتند سه نفر که از علما بودند آن شب اصلاً شام نخوردند ندانستم که به سبب حضور ما طایفه نصاری بود یا به جهت «حرامی نان وزرا^۳» پاره [ای] سوال متعلق به دین و آیین فرمودند که از بس سخافت و رکاکت [داشت] قابل تحریر نیست. بعد از فراغ از رنج ضیافت به منزل راحت رفتیم روز یازدهم روز پنجشنبه به عزم سیاحت بار فروش [= بابل] از ساری روانه شدیم باز به جانب بازار علی آباد راه بود اما این دفعه بلد از راهی غیر راه آن دفعه، راهنمایی کرد اگر چه باز از میان گل و شلتوک زار بود اما زحمتی که شاق باشد نکشیدیم آن شب به جهت نبودن منزل در بازار علی آباد پناه به آستان امام زاده بردیم روز دوازدهم روز جمعه یک ساعت از طلوع گذشته روانه شهر بار فروش شدیم راه این منزل شمال و مایل به مغربست سه ربع فرسخ از بازار علی آباد که گذشتیم به رودخانه‌ی تالار رسیدیم. رودخانه تند و آب بسیار بود اما الحمد لله به خوشی از آب عبور کردیم. در طی مسافت امروز دو ده به نظر آمد جنگل مانع نبود یکی از آن یک فرسخ و نیم از بازار علی آباد گذشته که آن را «کور خیر» می‌گفتند دیگری نزدیک به شهر بار فروش که آن را «سرخ محله» می‌خوانند. یک ساعت از ظهر گذشته وارد بار فروش شدیم تمام این منزل سه فرسخ و نیم است و هموار است

^۱ - اصل : کوچهای

^۲ - اصل : رذایل

^۳ - نان حرام خوردن

عبور توپ ممکن است در بار فروش به بحرالارم که قدیم آن جا را به زبان مازندرانی « دزد که چال » می‌گفتند منزل گزیدیم این مکان نظیف و مقام شریف دریاچه ایست پرگاری محیط به پشته در جانب جنوبی شهر بار فروش چند آب از غربی و جنوبی و فاضل آب رودخانه بابل به آن جا می‌ریزد بر روی پشته که جزیره آن بحیره است سلاطین صفویه عمارات عالیه بنا فرموده اند که اکنون خرابست و شاه زاده [ی] ملک آرا هم به فرمان خاقان مغفور فتح‌علی شاه حرم خانه و دیوان خانه برای اندرونی و بیرونی احداث کرده بوده که آن هم اکنون خرابست زمین روی پشته به اندازه [ای] که حرم خانه و دیوان خانه و حمام و خلوت و مطبخ و باغ نارنجستان و منزل بعضی از خواص که حراست و پاس را آماده باشند کفایت کند هست وزودی آن آب صافی شیرین از انواع طیور آبی چون بط^۱ و غاز و قو^۲ و پرلا^۳ و دیگر مرغان موج می‌زند و شنیدیم که در آن جا به شب در ناوه^۴ و سایر مرکوب بحری صیادان می‌نشینند و چراغ روشن می‌کنند و طشت و طاس را به انواع اصول می‌نوازند. مرغان را از دیدن آن آتش و شنیدن نغمات خوش حالتی عارض می‌شود که نفرت و وحشت تمام می‌شود از آدمی نمی‌رمند سهل است که مبادرت در نزدیک شدن می‌کنند به مرتبه [ای] که با دست از میان ناوه ده بیست از آنها را گرفته می‌کشند وقتی که

^۱ - مرغابی

^۲ - پرنده ای است از راسته پاپره داران که متقاری شبیه اردک دارد این پرنده نسبتاً عظیم الجثه و بسیار زیباست و چون دارای بالهای وسیع و گسترده است پروازش بسیار خوب است و در آب نیز بسیار خوب شنا می‌کند. به سبب جثه سنگین به سختی راه می‌رود. قو از حیوانات کوچک داخل آب و کره‌های داخل لجن‌ها تغذیه می‌کند. در حدود ۱۲ گونه از این پرنده شناخته شده که در سراسر مناطق معتدل کره زمین زندگی می‌کند. قو به عنوان پرنده ای زمینی برای استخرها و پارکها نگهداری می‌شود اما صدای ناهنجاری دارد. پرهای آن اکثر سفید است ولی در استر آباد گونه‌هایی با پرهای سیاه وجود دارند. گوشه‌ش چرب و تاحدی سفت است و بنابر این چندان مطبوع و مورد توجه نیست در فصول سرد این پرنده از نواحی شمال به طرف مناطق گرم افریقا و هندوستان مهاجرت می‌کند و گاهی در زمستانها در نواحی مدیترانه باقی می‌ماند و در کنار رودخانه برای خود لانه تهیه می‌کند. فرهنگ فارس معین ج ۲، صص ۲۷۳۶-۲۷۳۷

^۳ - Parella، گونه ای مرغابی که از مرغابیهای معمولی کوچکتر است. معین، ج ۱، ص ۷۵۳.

^۴ - قایق، نوعی قایق

ازدحامی از آن اجل برگشتگان در پیرامون کشتی دست داد صیاد دامی را که مهبیای آن کار دارد بر روی آنها می اندازد آن دقت که وحشت سود ندارد متوحش شده پرواز می کنند مجموع آن در میان دام گرفتارند و فردا کشته و بی سر در سر بازار. قعر آن دریا که خدا داند چند زرع است مثبت نیلوفر است به حذب آفتاب نمو می کند تا بر روی آب برگهای عریض [و] طویل فرش می کند چنان که اغلب سطح آب زمردی به نظر می آید و در جانب شهر میدانی وسیع که همه وقت سبز و خرم است و مشهور به سبز میدان در کنار شمالی این دریاچه است و از آن جا این پشته پایه‌های متوازی متقابل از دو جانب به فاصله سه چهار زرع بر آورده اند تا منتهی به پشته می شود طول این مسافت دویست زرع است هر وقت که خواهند عبور کنند. تخته های چوب متصل به یکدیگر بر پایه‌ها میخ می زنند و هرگاه خواهند که گذشتن، ممکن نباشد چند تخته بر می دارند الحق کس هرگاه اعتبار کند کهکشانی می نماید بر روی آسمان بسیار جای نزه و دلگشایی است. چنین قلعه و خندق و پلی در کنار شهری چنان تالی فردوس و ثانی جنانست. پس از ورود آقا حسن، ضابط بار فروش به دیدن ما آمد بسیار اظهار دوستی و مهربانی نمود به همراهی آقا محمد حسن به تماشای بازار و شهر حرکت کردیم بار فروش شهری بزرگ و آباد نسبتی به ساری و آمل ندارد چون در میان بیشه و جنگل واقع است چنان که هست به نظر نمی آید و احصای خلق آن درست ممکن نیست. آن روز تماشای بازار به وه دلخواه مقدور نشد به سبب این که نزدیک شد [ن] محرم الحرام [= ۱۲۵۲ ه.ق.] بود و اکثر دکانها را بسته بودند و در تکیه‌ها نشسته. آن چه از آثار معلوم شد این است که در این شهر تجارت بسیار می شود از اقمشه روس و فرنگ و گویا به همین جهت به بار فروش مشهور گشته و کسبه‌ی این شهر را در معامله رواجی هست، نی شکر بسیار در بازار دیدیم که می فروختند.

در سایر بلاد ایران حتا در ساری مازندران ندیده بودیم کاروانسرای خوبی که بانی آن مرحوم میرزا شفیع صدر اعظم^۱ است دیدیم. شنیدیم که چند کاروان سرای دیگر هست اما آنها را نتوانستیم دید آن چه از اهل آن شهر و تجار آن بلد شنیدیم از آقا محمد حسن ضابط کمال رضامندی دارند و باید چنین هم باشد زیرا که او مرد تاجر خیرخواهی است به قاعده سپاهیان متعددی و متکبر نیست روز سیزدهم روز شنبه نوکر و بنه را در بار فروش گذاشته خود برای دیدن دریا روانه مشهد سر [= بابلسر] که بندرگاه بار فروش است شدیم راه به سمت شمال می رود قریب نیم فرسخ راه در شهر و محلامت شهر بود زیرا که محلات و بیوتات آن شهر از هم دور و درمیان هر یک باغ و زراعت واقع است یک فرسخ از بحرالارم گذشته به کنار رودخانه بابل رسیدیم که منبع آن کوههای جنوبی بندپی^۲ و حوالی آن است و از شرقی هراز و غربی تالار جاریست آبش بیشتر از هر دو رودخانه مذکور است، صاف و هموار می رود، سنگ ندارد و غریبست که اهل بار فروش از آن جا به مشهد سر و بلوکات دیگر که در

۱- میرزا شفیع بندپی بین سالهای ۱۲۳۴-۱۲۱۵ ه. ق صدر اعظم فتح علی شاه بود از زمان او رسماً لفظ صدر اعظم معمول شد. در زمان صدارت ری در سال ۱۲۲۱ ه. ق نیاز به دستگاه های جدید دولتی محسوس گردید و وزرای اربعه شکل گرفت در تقسیمات جدید میرزا شعیب خدر اعظم و وزیر اول گردید. محمد حسن خان صدر اصفهانی که بیگلر بیگی اصفهان بود سمت وزارت استیفای کل یافت. میرزا رضا قلی نوایی به سمت منشی الممالک و وزارت رسایل رسید. و میرزا اسدالله نوری [به نقل ناسخ التواریخ] ، و یا هدایت اله تفریشی، [به نقل صدر التواریخ] به وزارت لشکر رسید، محمد تقی سپهر [لسان الملک] ، ناسخ التواریخ ج ۱۴ قاجاریه، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی (تهران : امیر کبیر، روزبهان، ۱۳۷۷) ، و محمد حسن خان اعتماد السلطنه، صدر التواریخ ، به کوشش محمد مشیری (تهران ، روزبهان، ۱۳۵۷) ، ص ۵۵. اعتماد السلطنه در صدر التواریخ ، ص ۵۵ می نویسد : علت آن که سپهر از میرزا اسداله نوری (پدر میرزا آقا خان نوری) نامیده به سبب تعلق خاطر او نسبت به میرزا آقا خان نوری بوده است. وی همچنین گوید: رضا قلی خان هدایت در روضه الصفا صص ۵۶-۵۷ از میرزا هدایت اله تفرشی نام برده است.

^۲ - ناحیه کوهستانی در شرق سواد کوه ، جنوب فیروز کوه و غرب لاریجان و در قسمت علیای رود بابل ، لغت نامه دهخدا ، ج ۱۱ .

حوالی این رودخانه است حمل اثقال بر پشت مال می کنند و با ناو از رودخانه نمی برند. راه به کنار رود خانه بود، یک میدان اسب از آن جا گذشته در دست راست ده امیر کلاست^۱، قریب دو فرسخ از بار فروش گذشته به ده امیر بازار^۲ رسیدیم نیم فرسخ گذشته به ده بابل پشت گذشتیم این ده در دو طرف رودخانه بابل است نیم فرسخ دیگر ده کاظم آباد و از آن جا تا کنار دریا هم نیم فرسخ است. ده مشهد سر در هر دو جانب رود بابل افتاده و از این جا تا شهر بار فروش الحق بهشت برین است بهتر جای روی زمین، یک میدان است از مشهد سر به جانب شمال اول دریای خزر است به سبب پشته ها و بلندیهایی که از ریگ در میان دریا و ده حایل است دریا پیدا نیست تا به لب دریا و رودخانه بابل درین جا به دریا می ریزد. بعد از ظهر به لب دریا رفتیم چهار پاره کشتی از تاجر روسی در خوران لنگر انداخته بود و هفت یا هشت کشتی کوچک هم حامل نفت و آهن بودند که آهن از حاجی تر خان و نفت از باکو به [= باکو] آورده بودند. این دریاچه ایست معروف به دریای خزر و اطراف آن خشکی است مازندران و گیلان و شیروان و دربند و بلاد روس و خزر و قبچاق و دشت و خوارزم و بیابان مابین استرآباد و خوارزم و استرآباد بر این دریا محیط اند و به فارسی قدیم این دریا را دریای آبسکون گویند و آبسکون اسم استرآباد است چون متصل به محیط نیست جذر^۳ و مد ندارد در فصول کم و زیاد می شود و آبش شیرین تر از دریای محیط است. بعد از تفرج دریا مراجعت به بار فروش نمودیم در این راه زراعت

^۱ - از روستاهای بابلسر که به نقل فرهنگ جغرافیایی ایران ، ج ۳، با ۵۰۰۰ سکنه، آب آن از رودخانه بابل و چاه، محصول آن پنبه، صیفی، غلات، سبزی، حبوب و کنجد است. در حدود ۵۰ باب دکان و پاسگاه شهربانی و شعبه شهرداری و محضر رسمی، مرکز حوزه ی آمار و مدرسه دارد. لغت نامه دهخدا، ج ۲، ص ۲۹۱۸.

^۲ - امیر بازار یا میر بازار روستایی از منطقه پازوار بابلسر که به نقل فرهنگ جغرافیایی ایران ، ج ۳، ۴۳۰ سکنه، آب آن از چاه و رود است و راه آن مال روستا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۳.

^۳ - اصل: جزر

کتان بسیار دیدیم سبز و خرم که نسبتی به سایر سبزه‌ها ندارد و مسافت بار فروش تا دریا سه فرسخ و نیم است **روز چهاردهم** روز یکشنبه دوساعت و نیم بعد از طلوع آفتاب از بار فروش عازم آمل شدیم، راه به سمت مغرب می رود مایل به جنوب، ربع فرسخ از شهر گذشته به پلی که مرحوم محمد حسن خان قاجار^۱ بر روی رود بابل بنا فرموده رسیدیم نه چشمه و طاق است از آجر و گچ، پل مضبوط و محکمی است محتاج به تعمیر چندان نشده، یک فرسنگ از آن جا گذشته نهر بزرگیست که برای زراعت احداث کرده‌اند. دهی کوچک در بین راه مشاهده افتاد بعد از طی پنج فرسخ مسافت به شهر آمل رسیدیم. ما بین بار فروش و آمل در اطراف خیابان، بلوکهای خوب و محلهای مرغوبست اما ما به سبب انحراف از معبر و تنگی وقت نتوانستیم رفت، این راه هموار و خوبست توپ می تواند برود. شهر آمل در دو طرف رودخانه هراز افتاده اما جانب غربی آباد تر و بازار و دکان و خانه حاکم و قاضی و مسجد و مدرسه همه در جانب غربی رودخانه است پلی بر رود هراز بسته اند و آن پل قدیم است و در آن شهر مشهور به پل امام حسن است. بعد از زلزله، میرزا محمد شفیع صدر اعظم تعمیر کرده است دوازده چشمه است، سطح آن تنگ است تقریباً دو زرع و نیم وسعت معبر دارد. شهر آمل حصار و قلعه ندارد و تماشایی غریب و بنایی عجیب ندارد مگر قبه و بارگاه سید قوام الدین پدر سید کمال الدین که از جانب مادر جد شاه عباس ماضی است و معروف به میر بزرگ نسبش به حضرت امام زین العابدین منتهی می شود در مازندران مطاع بوده، وفاتش در هفتصد و هشتاد و هجری است جایش با شکوه با روح عالی است اما از زلزله و مرور دهور خراب شده. **روز پانزدهم** یوم دوشنبه یک ساعت به ظهر مانده از آمل سوار شدیم راه به جهت جنوب در کنار رود هراز تا یک فرسخ و نیم هموار و خوب بود بعد از آن داخل در کوهسار و جنگل به هم پیچیده می گردد.

^۱ - پسر فتح‌علی خان قاجار و پدر آقا محمد خان قاجار که در جمادی الثانی ۱۲۷۲ ه. ق در جنگ با شیخ علی خان زند در شرق بمشهر کشته شد.

غایت صعوبت و تنگی است. حاجی صالح نامی از اهل خیر و صلاح آن را تعمیر کرده یعنی چوب و سنگ ریخته و مجرای ساخته که به قدر مقدور آن راه بد، خوبتر شده پرداخته است و مع هذا باز اصعب طرق و اشکل سبل است. گویا در ایام سابق از سلاطین سلف هم مرمتی، داشته است اما چه تعمیر و چه مرمت، به هیچ وجه به راحت نمی توان عبور کرد، در کمال خطر و خوف راهی است، یک حیوان به دشواری می گذرد طول این بند تعمیر شده بیشتر از ربع فرسخ است و سرازیری [ی] تند است درین راه دوسه موضع دیگر هست که کمتر و سهل تر است برای عبور. بعد از آن که چهار فرسخ رفتیم رسیدیم به منزل « پرس » یک خرابه ایست در کنار رودخانه، هیچ آبادی ندارد در این روز بسیار باران دیدیم و زحمت کشیدیم در این منزل جنگل در عقب ماند. روز شانزدهم روز سه شنبه سه ساعت و نیم بعد از طلوع آفتاب حرکت کردیم، راه به سمت جنوبست در کنار رود خانه هراز در کوهسارو سنگلاخ و تنگ و بد. در بین راه دو پل بود بر رودخانه هراز که از چوب ساخته اند یکی از آنها را حاجی علی مشائی آملی بنا کرده. توجهی که سلاطین سابق در تعمیر این راه فرموده اند به سبب باران و زلزله و عدم تعمیر سلاطین لاحق به کلی منهدم شده که اثری نمانده و معبر نیست. این منزل چهار فرسخ است. دو ساعت به غروب مانده وارد منزل « قارو » شدیم، در عرض راه آبادی و دهی که به نظر مسافر آید نبود. قارو که منزلگاه است هیچ آبادی و خانه ندارد مسافر باید در غار کوه، شب با پلنگ هم دوش و با شیر دست در آغوش بخوابد. این راه معبر بسیار مردم است. دریغ است که به این خرابی و بدی باشد امروز را لطف کامل خدا شامل شد که از آسیب سنگی که از کوه غلطید سالم ماندیم و این چنان بود که وقتی صدایی مهیب عظیم نظیر صدای رعد از کوه برخاست، ما متحیر ایستادیم، وقتی دیدیم که سنگی به قدر یک لخت کوه از بالا غلطیده، مقدار صدو پنجاه قدم پیش روی ما به میان راه که غیر آن راهی نیست افتاد و ایستاد و راه را مسدود کرد، اگر خدای نخواست به محاذات آن سنگ رسیده بودیم

به هیچ وجه خلاص و مناص^۱ میسر نمی بود زیرا که یمیناً و شمالاً و خلفاً و قداماً مجال طفره و گریز یک قدم متصور نیست. مردمان آن جا می گفتند که چند سال قبل ده نفر از چاروادار[ان] و چهل قاطر به سبب غلطیدن سنگ از کوه هلاک شدند. عبور توپ درین راه امکان ندارد. روز هفدهم روز چهارشنبه دو ساعت و نیم از روز گذشته روانه جانب قریه اسک که حاکم نشین لاریجانست گشتیم راه متوسط مشرق و جنوبست و بر کنار رود هراز می رود در کمال صعوبت که در هر قدم آن خوفی و خطری در دل خطور می کند. یک فرسخ و نیم که رفتیم به تنگ کوه که اول بلوک لاریجانست داخل شدیم این تنگ نه چنان سخت و بد و صعب است که توان وصف کرد. راه درین تنگ از کمر کوه درجایی که رود خانه دویست زرع است می رود بسیار باریک و تنگ و سنگ که از تردد حیوان و سعی انسان صورت نردبان گرفته. باید اسب و قاطر در جای معین که به مثل پله است دست بگذارد و آدم عاقل آنست که همه این راه، زحمت پیدایی برخورد بنهد و از خوف هلاک برهد و به غیر ازین راه که بعضی را از سنگ بریده اند و برخی را با چوب ساخته اند از هیچ طرف راه نیست صاحب اختیار آن زمین اگر خواهد که احدی را مجال تردد نباشد می تواند به اعانت دومن باروت^۲ آن راه را چنان خراب کند که تا یک سال اصلاح نپذیرد. بعد از دو فرسخ ده « پل کلم » را به دست چپ گذاشته پس از دو فرسخ دیگر به ده « وانه » رسیدیم. دهی است خوش آب و هوا امام زاده[ای] در آن جا مدفونست قبه و بارگاه او را خوب ساخته اند نزدیک به وانه ده دیگر هست اسم او « جنگل ده»، نیم فرسخ از آن جا گذشته ده گزنک است سه ده دیگر هم پیدا بود. بعد از پنج فرسخ به قریه اسک که حاکم نشین لاریجانست و قریه معمورست رسیدیم، درین منزل از شش پل گذشتیم. یک میدان اسب به قریه اسک مانده چشمه آب گرم که بر پشته[ای] واقع است دیدیم

^۱ - گریز ، رهایی

^۲ - اصل : باروت

و آن چه معلوم است اینست که در این آب گوگرد بسیار است درین آب غسل کردن و ازین آب خوردن برای بسیار ناخوشیها خوبست در عرض راه امروز علامت معدن آهن و زغال سنگی بسیار جا مشاهده شد و در کوه دماوند معدن گوگرد بسیار است و الحال اهل لاریجان از معدن گوگرد منتفع می شوند بسیار افسوس است که معدن آهن با این که زغال سنگی در پهلوی اوست و خرج چندان ندارد معطل است و بی حاصل و اهل مازندران بلکه اغلب ایران آهن از ولایات بیگانه می خردند و پول می دهند اگر چنین معدن و زغال به این نزدیکی در فرنگ اتفاق افتاد منافع بسیار گزاف به دولت عاید می گشت. قریه اسک، آباد و معتبر است از هزار متجاوز خانوار دارد، در پای کوه دماوند در میان پشته ها و کوهها ی صعب واقع است. رودخانه هراز در زیر ده جاری است در آن جا رودخانه بسیار تنگ و تند است. زارعت به مقداری که کفایت اهل ده کند در اطراف آن کاشته اند. غروب آفتاب به اسک رسیدیم در خانه عباس قلی خان^۱ حاکم لاریجان منزل کردیم، عباس قلی خان خودش حاضر نبود به ساری رفته بود، صبح آن شب در ده مشهور شد که حکیم فرنگی آمده است جمعی ناخوش آمدند از آن جمله یکی سیاه شده بود تمنای سفید شدن داشت و یکی لال بود می خواست سخنگو شود و یکی دیوانه بود توقع داشت که فرزانه گردد و یکی عقیم بود اولاد داشتن می خواست و علاج راهم در دو دقیقه بر سر راه خواهشمند بودند. خدمت بیماران عرض کردیم که این معالجات به این تعجیل از عیسی ساخته می شود نه از امت او، اینها بیشتر به معجزه و کرامت مربوط است نه به مداوا و طبابت. علی العجاله حکیم علاجی که اتفاقی ایران و یونان است و مقبول نصاری و مسلمان فرمودند و آن این که بسیار دعا بخوانید و روزه بگیرید و به تضرع از خدا شفا بخواهید که خدا بر

^۱ - از صاحب منصبان قشون مازندران که در قتل عام بایه مازندران در سالهای ۱۲۶۵-۱۲۶۴ ه. شرکت داشت و ملاحسین بشرویه رییس قلعه به گلوله تفنگ او کشته شد. وی فرزند میرزا محمد خان لاریجانی از فرماندهان سپاه آقا محمد خان قاجار بود.

همه چیز قادر است. آن چه آن شب و در منازل سابق از مردمان لاریجان دیدیم و شنیدیم دعای دوام دولت و بقای مدت شاهنشاه ایران بود بیشتر به واسطه آن که از تقصیر عباس قلی خان حاکم ایشان در گذشته اند روز هجدهم روز پنجشنبه دوساعت و نیم از طلوع آفتاب گذشته قاصد منزل «آه» که حال معروف به «طاق زمرد» است شدیم اول راه بسیار صعب و سختست برگریوه (ای) که بر پشت کوه دماوند است باید گذشت در فصل زمستان این راه به سبب کثرت برف مسدود است و عبور ممکن نیست. در سایر فصول نیز در کمال سختی و بدی حرکت می توان کرد و به غیر از این راه، راهی دیگر ندارد و مختار آن ولایت اگر بخواهد این راه را چنان سد کند که هیچ کس به هیچ وجه تردد نکند به آسانی مقدور است. دو فرسخ و نیم گذشته رباط خرابیست که در نزدیکی او آب لار و رود هراز یکی می شوند. نیم فرسخ دیگر رباط خرابه هست که از آن جا راه به بالا می رود عقبه ی بسیار مرتفعی است از کثرت برف و آب و گل و سنگ کار بر مسافر تنگ می کند و اغلب حیوان را لنگ، بسیار سخت راهی و بد عقبه ایست عبور توپ به اخراجات بسیار ممکن است. در سر عقبه قبه ی امام زاده هاشم واقع است که از اسک تا آن جا سه فرسخ است. چشم انداز آن جا بسیار است دهات دماوند هر قدری که در جنوب و مشرق افتاده پیدااست. کوههای شمیران ظاهر است. از آن جا راه به نشیب است و به مغرب می رود تا ده طاق زمرد و مجموع این مسافت از اسک تا منزل پنج فرسخ است با این که از غایت خستگی و کسالت از صعوبت راه در هر قدم در آه بودیم قریب به غروب به ده «آه» رسیدیم، ده «آه»^۱ ده بسیار خوبیست در اطرافش آب و زراعت بسیار است و در کنار ده جایی که معروف به طاق زمرد است و از بناهای خاقان مغفور، اکنون خرابست.

۱- نام قریبه ای در ناحیه که آه‌های معدنی بسیار دارد. لغت نامه دهخدا، ج اول، ص ۱۹۰.

روز نوزدهم روز جمعه پنجم ماه محرم الحرام از طاق زمرد روانه به صوب دارالخلافة تهران^۱ گشتیم یک فرسخ از منزل گذشته به ده رودهن که در دره ی کوه واقع است در کنار رودخانه وامامزاده مدفونست و در طی منزل از جاجرود به شهر دماوند اشارتی به آن رفت رسیدیم. در نزدیک آن جا باز به راهی که در هنگام رفتن به دماوند بر آن عبور کرده بودیم وارد شدیم، بعد از طی هشت فرسخ یک ساعت به غروب آفتاب مانده چشم را از ملاحظه ی دارالخلافة مبارکه تهران روشن کردیم و الحمدالله رب العالمین از میمنت بخت همایون و قوت طالع میمون شاهنشاه با ذل دریا دل عدالت پیشه از قرار این روزنامه کوه و دریا و بیشه را بی خوف و اندیشه سیاحت کردیم و مازندران را که علی الاطلاق بهشت آفاق است و به خوبی و خرمی در عالم طاق دیدیم و تن و جان را ازین سفر راحت و مسرت دادیم، تمام این سفر نوزده روز است .

احوال دارالمرز مازندران بر سبیل اجمال ولایتی است بسیار خرم و خوش، انواع میوه‌ها در او هست. مرکبات هم هر چه کاشته اند خوب و فراوان است اقسام ماکولات آن نهایت امتیاز دارد. زراعت ایشان گندم و جو و باقلا و ماش و نخود و انواع حبوبات است اما اغلب و اکثر برنج است برنجهای خوب دارد خاصه عنبر بو که امروز غذای اشراف ایرانست. برو موقوفست انواع مرغهای خوردنی چون قرقاول که به زبان قدیم او را تورنگ و تذرو گویند و در کوهستان کبک و تیهو و در دشت و دریا کنار و مرداب ها مرغهای آبی مانند بط و غاز و پرلا و غیراینها بی حد نهایت در سر بازارها تل^۲ کرده و به قیمت بسیار کم می فروشند.

۱ - اصل : طهران

۲ - تپه ، انباشته

ماهی به اقسام نامتناهی در هر وقت و هر جا چندان برهم ریخته و آویخته که احصا نتوان کرد و این ولایت آباد از جانب شرقی به « جر کلباد^۱ » منتهی می شود و از آن پس عمل استرآباد و گرگان است و از جانب مغرب به سخت سر [= رامسر] که آخر تن کابن [= تنکابن] است محدود می گردد و از آن سو اول رانه کوه و دیلمان گیلان و از جهت جنوب به کوه البرز محصور می شود و از سمت شمال به بحر خزر معمور در دشت سه شهر آباد دارد که ساری و بار فروش و آمل است و در کوهستانات نیز بعضی قصبه که معامله ی بازاری می کنند هست.

کوه البرز از میان مشرق و جنوب تا میان مغرب و شمال در اکثر جا محیط است و از تن کابن که آخر حد غربی است تا حد شرقی کوهستانات مازندران به این تفصیل است: تن کابن، کلارستاق، کجور، نور، لاریجان، چلاو، بندپی، فیروز کوه، سوادکوه، دو دانگه هزار جریب و هر یک ازین مردمان کوهستان در دشت تا کنار دریا قشلاق دارند که زمستان با گاو و گاومیش و گوسفند در قشلاقها به سر می برند و تابستان که هوای دشت گرم می شود به کوهستان که ییلاق است بر می گردند از محصول به غیر حبوبات شکر و کتان و ابریشم و پنبه دارند کتان بسیار خوب می بافند که مستعمل

^۱ - جرکلباد از زمان صفویه مرز دو ولایت گرگان و مازندران شد پیش از آن مرز دو ولایت ، شهر همیشه بسود کسه امروزه خرابه های آن در حوالی روستای سرکلته خرابه شهر در غرب کردکوی واقع است در کتاب از آستارا تا استارباد، ج ۴ درباره این جر چنین آمده است : « در ازای این جر در قلم به شش کیلومتر می رسید و از دامنه ی کوه « بردنا » تا خلیج گرگان ادامه داشت. در اراضی غربی این جر، آثار بناهای قلعی فروریخته فراوان دیده می شود که به ظاهر آثار باقی مانده شهر « نامنه » است . فاصله ی میان جرکلباد و دیوار همیشه که به دقت اندازه گیری شد، بیست کیلومتر تمام است و از دیوار همیشه تا دیوار دفاعی قزل آلان [نجینه] که از دهکده صفا ایشان کمیش دفه [= تپه نقره] شروع می شود چهل کیلومتر، عمق کنونی جر کلباد، نزدیک به کوه « بردنا » ده متر ، پهنای آن دوازده متر و ارتفاع خاک ریز غربی آن از سطح زمین ، هشت متر است . این بررسی در تیرماه سال ۱۳۶۴ شمسی به عمل آمد. منوچهر ستوده ، از آستارا تا استارباد، ج ۴، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۶) . صص ۷۳۷-۷۳۶.

مرد و زن اشراف است و از ابریشم و پنبه که آن جامه مشهور به «شیر پنبیر» است و جامه [ای] که مشهور است به «الجه^۲» و از ابریشم خالص، رخت خواب پیچ و سایر چیزها پاکیزه می بافند و در اکثر کوهستان مازندران قلعه های سخت است که به غلبه تسخیر آن مشکل است سپاهی آن جا بسیار با طاقت در پیادگی و گرسنگی و احتمال تعب [است] و خوب تفنگچی [دارد] اغلب آنها مرغ را در پرواز می زنند و اهل آن همه مسلمان و شیعه اثنی عشری و به مرتبه [ای] پادشاه دوست و سلطان پرستند که مافوق آن متصور نیست در ایام سلطنت خاقان مغفور فتح علی شاه، شاه زاده محمد قلی میرزا که ملقب به «ملک آرا»^۱ بوده نسبت به اهل ولایت جور و عدوان رعایت می فرموده لهذا قدری خرابی به احوال سپاهی و رعیت راه یافته از بی پروایی ایشان قصور کلی در بارو و دیوار بلکه در محله و بازار آشکار است، انشاء الله به التفات امنای درگاه شاهنشاه کار آگاه زود به نحو دلخواه اصلاح می یابند هر قدر توجه در آبادی مازندران و ترتیب اهل آن مبذول افتد بجا و سزاست و زیاده گنجایش دارد. از دریا و صحرا سر حد است و به دشمن نزدیک، خلاصه آن که مأمنی منیع است و معقلی وسیع در مملکت سلطان بسیار عزیز و ضرور، انشاء الله سایه پادشاه بر سر ایشان پاینده و پایدار باد.

^۱ - الجه یا البجه نوعی پارچه ی راه راه پشمی است که با دست می بافند. سرورس طاهباز، مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج، (تهران: نگاه، ۱۳۷۵) ص ۶۰۹.

^۲ - حاکم مازندران بین سالهای ۱۲۵۰ - ۱۲۱۴ ه. ق. وی پسر سوم فتح علی شاه بود که در بیست و دوم یا بیست و سوم رمضان ۱۲۰۳ ه. ق. در روستای نوای آمل از آسیه خاتم، زن دوم فتح علی شاه، دختر محمد خان قاجار، خواهر نظام الدوله سلیمان خان قوئلوزاده شد. مادرش ابتدا زن مهدی قلی خان - عموی فتح علی شاه - بود که ابراهیم خان ظهیر الدوله را از او زاد. این زن چون در هنگام جوانی شوی خود را از دست داده بود به دستور آقا محمد خان، زن فتح علی شاه شد و به جز محمد قلی میرزا دو دختر به نامهای خدیجه خاتم و زینب خاتم را نیز به دنیا آورد. او پس از سالها حکمرانی در مازندران، بعد از روی کار آمدن محمد شاه قاجار به حیلہ ابوالقاسم قائم مقام فراهانی به تهران احضار شد و به همدان فرستاده شد مرگ او را مولفان مرات البدان و منتظم ناصری محمد حسن خان، اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۲ و ۳، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷)، ص ۱۹۳۳ و سفرنامه ملگونف، ص ۳۲۹. سال ۱۲۸۹ ه. ق. و صاحبان منتخب التواریخ، ص ۷۱ و روضه الصفا ص ۱۵۴، رضا قلی خان هدایت، روضه الصفا ناصری، ج ۱، (قسم، بی تا، ۱۳۳۹) ۵۱۲۶۵. ذکر کرده اند.

منابع

- ۱- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. المآثر و الآثار ، ج ۲. به کوشش ایرج افشار، تهران : اساطیر، ۱۳۶۷.
- ۲- _____ تاریخ منتظم ناصری، ج ۲. به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی ، تهران : دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- ۳- _____ صدرالتواریخ. به کوشش محمد مشیری، تهران : روزبهان ، ۱۳۵۷.
- ۴- _____ مرآت البلدان، ج ۲ و ۳. به کوشش عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث ، تهران : دانشگاه تهران.
- ۵- افضل الملک ، غلام حسین خان . سفرمازندران و وقایع مشروطه (رکن الاسفار) . به کوشش حسین صمدی، قائم شهر : دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۶- بنی اسدی، علی . سیمای استان سمنان : جغرافیا، تاریخ و جغرافیای تاریخی. ج ۱، سمنان : دفتر امور اجتماعی و انتخابات استاندار سمنان ، پاییز، ۱۳۷۴.
- ۷- پازوکی طرودی، ناصر. آثار تاریخی دماوند. تهران: اداره کل میراث فرهنگی استان تهران، ۱۳۸۱.
- ۸- _____ آثار تاریخی فیروز کوه. تهران: اداره کل میراث فرهنگی استان تهران ، ۱۳۸۱.
- ۹- ترنزویو، پیوکارلو . رقابتهای روس وانگلیس در ایران وافغانستان. ترجمه عباس آذرین، تهران : علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.
- ۱۰- خور موجی، محمد جعفر. تاریخ قاجار یا حقایق الاخبار ناصری. به کوشش حسین خدیو جم، تهران : زوار، ۱۳۴۴.

- ۱۱- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳/۱۳۳۰.
- ۱۲- رابینو، لویی. دیپلماتها و کنسولهای ایران وانگلیس. ترجمه و تالیف غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- ۱۳- سفرنامه مازندران و استرآباد. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۱۴- سپهر، محمد تقی (لسان الملک). ناسخ التواریخ، ج ۱۴ (قاجاریه). به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ۱۵- ستوده، منوچهر. از آستارا تا استارباد، ج ۴، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۶.
- ۱۶- شبانی، میرزا ابراهیم خان (صدیق الممالک). منتخب التواریخ. تهران: علمی، ۱۳۶۶.
- ۱۷- طاهباز، سیروس. مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج. تهران: نگاه، ۱۳۷۵.
- ۱۸- محبوبی اردکانی، حسین. تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۹- معین، محمد. فرهنگ فارسی معین. ج ۱ و ۲ و ۶، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱.
- ۲۰- ملگونف. سفر نامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر. تصحیح و تکمیل و ترجمه مسعود گلزاری، تهران: دادجو، ۱۳۶۴.
- ۲۱- مهجوری، اسماعیل. تاریخ مازندران. ج ۲، ساری: اثر، ۱۳۴۳.
- ۲۲- نواب صفا، اسماعیل. شرح حال فرهاد میرزا معتمد الدوله. تهران: زوار، ۱۳۶۶.
- ۲۳- نوایی، عبدالحسین. از مغول تا قاجاریه: از قاجاریه تا پایان عهد ناصری. ج ۲، تهران: هما، ۱۳۶۹.

- ۲۴- هدایت ، رضا قلی خان. روضه الصفاى ناصرى. ج ۱۰، قم: بی نا، ۱۳۳۹.
- ۲۵- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم . تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.

تبرستان
www.tabarestan.info

نمایه

جایها

آ

آب سرد ۲۵،۴

آبسکون ۴۷

آذربایجان ۲۲

آرو ۲۸، ۲۷، ۲۶

آمل ۴۹، ۴۸، ۸، ۷

آه / طاق زمرد ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۸، ۷

آینه ورزان ۲۵، ۴

ارجمند ۲۸، ۴

اسک ۵۳، ۵۲، ۵۱

استراخان / حاجی ترخان ۴۷، ۳۸، ۶

استرآباد ۵۵، ۴۷

اصفهان ۴۶، ۴۱، ۲۲

افریقا ۴۳

افغانستان ۱۹، ۱۸، ۱۷

امام زاده هاشم ۵۳، ۷

امیر بازار ۴۷، ۷

امیر کلا ۴۷، ۷

انگلیس ۳۶، ۱۹، ۱۸، ۱۶، ۱۵، ۱۳، ۱۱، ۱۰
ایران ۵۲، ۳۷، ۳۳، ۱۸، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳

ب

بابل / بارفروش ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۳، ۴۲، ۸، ۷

بابل پشت ۴۷، ۷

بابلسر / مشهد سر ۴۶، ۷

بادکوبه / باکو ۴۷

بار فروش ← بابل

باغ ملک آرا ۳۹، ۳۷

باکو ← بادکوبه

بحرارم / دزدکه چال ۴۶، ۴۳

بخارا ۴۱

برج گبر ۳۴

بلوچستان ۱۴

بندی ۵۵، ۴۶، ۸

بومهن ۲۲، ۴

بهشهر ۴۸

پ

پازوار ۴۷

پرس ۴۹، ۷

پل امام حسن ۷

پل سفید ۵

پل کلم ۵۱

ت

تبریز ۱۱

تجینه / دیوار قزل آلان ۵۵

تمیشه ۵۵

تنکابن ۵۵، ۸

تهران ۵۶، ۵۳، ۲۸، ۲۶، ۲۲، ۲۰، ۱۹، ۱۰، ۹، ۸، ۷

ج

جابان ۲۵، ۴

جاجرود ۵۴، ۲۱، ۴

جرکلباد ۵۵، ۸

جنگل ده ۵۱

جیلارد ۲۷، ۴

چ

چالدران ۳۸

چلاو ۵۵، ۸

ح

حاجی ترخان ← استراخان

حسن آباد ۲۷

خ

خارک ۱۷

خراسان ۴۱، ۳۵، ۳۱، ۱۴

خزر ۵۵، ۴۷، ۳۴

خلیج گرگان ۵۵

خوار/ گرمسار ۲۷

خوارزم ۴۷

خوران ۴۷

خوی ۲۲

د

دربند ۴۷

دزدکه چال ← بحرارم

دماوند ۴، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۸، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴

دودانگه هزار جریب ۵۵، ۸

دیلمان ۵۵، ۸

دیوار قزل آلان ← تجینه

ر

رامسر/ سخت سر ۵۵، ۸

۸	رانه کوه
۵۴، ۲۳، ۲۲	رودهن
۴۷، ۴۵، ۱۴، ۷	روس (روسیه)
۴۱	ری
	ز
۳۶، ۳۴، ۶	زیراب
	س
۵۲، ۴۵، ۴۲، ۴۰، ۳۷، ۳۵، ۳۲، ۸، ۷، ۶	ساری
۲۸	ساواشی
	سخت سر ← رامسر
۲۶، ۲۵، ۴	سربندان
۳۷، ۳۳، ۵	سرخ رباط
۴۳	سرخ محله
۵۵	سر کلاته خرابه شهر
۳۴، ۳۲، ۲۷، ۵	سمنان
۵۵، ۴۶، ۳۴، ۳۳، ۸، ۵	سوادکوه
۱۵، ۱۴	سیستان
	ش
۵۳	شمیران

۳۴	شهمیرزاد
۲۲، ۲۱	شیراز
۳۷، ۳۶، ۳۵، ۶، ۵	شیرگاه
۴۷	شیروان

ص

۵۵	صفا ایشان
----	-----------

ط

طاق زمرد ← آه

ع

	علی آباد ← قائم شهر
۳۲، ۵	عراق عجم

ف

۵۱، ۴۵، ۳۶	فرنگ
۵۵، ۳۷، ۳۲، ۳۱، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۸، ۵، ۴	فیروزکوه

ق

	قائم شهر ← علی آباد
۴۹، ۷	قارو
۴۷	قبچاق

قبة حسام الدوله تاش ← گنبد سلم وتور	
قبة سيدقوام الدين مرعشى	۴۸
قزوين	۴۱
قلعه ديوسفيد	۳۳
قلعه فيروز	۳۰ ، ۴

تبرستان
www.tabarestan.info

ک

کابل	۱۸
کاظم آباد	۴۷ ، ۷
کتالان / کتالو	۳۲ ، ۵
کجور	۵۵ ، ۸
کردکوی	۵۵
کلارستاق	۵۵ ، ۸
کلباد	۳۸
کمش دفه	۵۵
کورخیر	۴۲

گ

گرگان	۵۵ ، ۴۱
گرمسار ← خوار	
گنبدسلم وتور ← قبة حسام الدوله تاش	

گیلارد ۲۵
گیلان ۴۷، ۸

ل

لاریجان ۵۵، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۶، ۱۱، ۸، ۷
لندن ۱۸، ۹

م

مازندران در بیشتر صفحات

مدیترانه ۴۳

مراغه ۲۲

مشهد ۱۸

مشهدسر ← بابلسر

مصر ۲۳

مها ۲۷

ن

نامنه ۵۵

نوا ۵۶

نور ۵۵، ۸

نیشابور ۴۱

و

۵۱ وانه

۲۵ ورامین

ه

۴۱، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵ هرات

۵۶، ۴۱ همدان

۴۳، ۳۶، ۱۴ هند

تبرستان
www.tabarestan.info

کسان

آ

۱۹ آذرین، عباس

۵۶ آسیه خانم

۲۸ آقا عبدالله نقاش باشی

آقامحمد حسن ۴۶
آقا محمد خان ۵۶، ۵۲، ۴۸، ۴۰، ۳۷

الف

ابراهیم خان ۲۸
ابراهیم خان ظهیرالدوله ۵۶
ابوالحسن سیمجور ۴۱
ابولحسن علی ۴۱
ابوالقاسم قائم مقام فراهانی ۵۶
ادوارد براون ۲۲
استاد غلام علی حجارباشی ۲۸
استاد قاسم ۲۸
استاد محمدعلی چخماق ساز ۹
استودارت (سرهنگ) ۱۷، ۱۵
استیوارت (سرهنگ) ۲۱، ۴
اسماعیل خان سردارسمنانی ۲۸
اعتماد السطنه، محمد حسن خان ۵۶، ۳۵
افشار، ایرج ۳۵
افضل الملک، غلامحسین خان ۳۴، ۳۲، ۲۹، ۲۸، ۲۶، ۲۵
الیس، سر هنری ۱۶

امام ویر دی میرزا ۳۵
اوزلی، سر گور ۱۵، ۱۱

ب

بخشعلی خان ۳۸
بشرویه ، ملا حسین ۵۲
بیگدلی ، آذر ۲۲

پ

پاسمور [سرهنگ] ۱۵
پیوکارلوتر نزیو ۱۹

ت

تاج الدوله [طاووس خانم اصفهانی] ۲۳، ۴
تفرشی ، میرزا هدایت الله ۴۶

ج

جونز، سرهارفورد ۱۱

ح

حاج سلیمان صباحی ۲۲

حاجی صالح ۴۹

حاجی علی مشائی آملی ۴۹

حاج میرزا عباس آقاسی ۳۹

حسام الدوله تاش ۴۰

حسین علی میرزا ۲۸

حسین قور خانه چی ۴۰، ۳۵، ۵

خ

خجسته ۲۲

خدیجه خانم ۵۶

خدیو جم ، حسین ۳۵

خواجه نور ۳۸

د

داتس ۱۳

دارسی تاد، الیت [قولونل خان] ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳،

۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰،

دوست محمد خان بار کزایی ۱۷، ۱۸، ۱۹،

دهخدا، علی اکبر ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۳۲

ر

رابینو، لویی ۳، ۸، ۱۳، ۳۳، ۴۰

راولنیسن ، هنری ۱۵

رستم زال ۳۳

رضوانی، محمد اسماعیل ۵۶

رکن الدوله ۴۱

ز

زینب خانم ۵۶

س

سعدی ۲۲

سلطان سلیم ۳۸

سلیمان خان نظام الدوله قوانلو ۵۶

سیمونیچ ، گراف ۱۵

ش

شاه عباس ۴۸ ، ۳۴ ، ۵

شاهنشاہ [محمد شاہ] در بیشتر صفحات

شیخ علی خان زند ۴۸

شیل ، جستن ۱۵

ص

صاحب بن عباد ۴۱

صبا ۲۲، ۲۱

صید مراد خان ۲۱

صمدی، حسین ۲۵، ۳

ط

طاووس خانم اصفهانی ← تاج الدوله

ظهیر الدوله ← یار محمد خان

تبرستان
www.tabarestan.info

ع

عباس قلی خان سردار لاریجانی ۵۲، ۷

عباس میرزا نایب السلطنه ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۲۸

عبدالله بن عزیز ۴۱

علی اکبر بیگ (غلام تاج الدوله اصفهانی) ۲۳

علی شاه ظل السلطان ۳۵، ۲۸

علی نقی میرزا ۲۸

عندلیب ۲۲

عیسی (پیامبر) ۵۲

ف

فایق ۴۱

فتح علی خان قاجار ۴۸

فتح علی شاه ۴، ۸، ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۳۳، ۴۳، ۴۶، ۵۶

فخرالدوله دیلمی ← ابوالحسن علی

فرانت [سرهنگ] ۱۵

فرخ خان کاشی ۳۵

فروغ ۲۲

فیروز ۳۰

فیروز شاه ۲۹

تبرستان
www.tabarestan.info

ق

قائم مقام / میرزا عیسی ۱۲، ۱۱

قائم مقامی، جهانگیر ۴۶

قابوس بن وشمگیر ۴۱

قرباغی، فضل علی خان ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۵، ۱۹، ۵

ک

کامران میرزا ۱۹، ۱۸، ۱۵، ۱۴

گ

گلزاری، مسعود ۴۰

ل

لطفعلی خان زند ۲۲، ۲۱

لیندزی ۱۱

م

- محبوبی اردکانی ، حسین ۹۰، ۸
 محدث ، میر هاشم ۳۲
 محمد تقی میرزا ۲۸
 محمد حسن خان ۲۹
 محمد حسن خان قاجار ۴۸
 محمد حسین خان صدر اصفهانی ۴۶
 محمد خان قاجار ۵۶
 محمد رحیم خان ۳۴، ۵
 محمود میرزا ۲۸
 محمد رضا میرزا ۲۸
 محمد علی میرزا ۲۸
 محمد قاسم خان قاجار ۲۸
 محمد قلی میرزا ملک آرا ۵۶، ۴۳، ۴۲، ۴۰، ۲۸
 محمد میرزا ← محمد شاه
 محیط طباطبایی ۹
 محمد ولی میرزا ۲۸
 مشیری، محمد ۴۶
 معین ، محمد ۴۱، ۲۲
 مک نیل، جان ۱۸، ۱۷، ۱۶
 ملک الشعراء، فتح علی خان ۲۲، ۲۱
 ملک الشعراء اصفهانی، میرزا محمد حسن / ناطق ۲۲
 ملکم ، سر جان ۱۱
 ملگونف ۵۶

- ۲۸ منتظم الدوله فیروز کوهی، امیر
 منصور بن نوح ۴۱
 موریه ، جیمز ۱۱، ۱۰
 موید الدوله ۴۱
 مهجوری ، اسماعیل ۳۵
 مهدی قلی خان ، عموی فتحعلی شاه، ۵۶
 میتلند ، سرفردریک ۱۷
 میرزا آقا ۴۲، ۳۸
 میرزا آقا خان نوری ۴۶
 میرزا ابراهیم شیبانی ← صدیق الممالک
 میرزا احمد صبوری ۲۲
 میرزا تقی ۹
 میرزا خداداد ۲۹
 میرزا اسداله نوری ۴۶
 میرزا رضا سلطان توپخانه ۹
 میرزا سید جعفر ۹
 میرزا شفیع مازندرانی ۱۶، ۴۵، ۴۶، ۴۸
 میرزا عیسی ، قائم مقام ۹
 میرزا محمد تقی ، وزیر شاه عباس ، ۳۴
 میرزا محمد صالح شیرازی ۱۱، ۱۲، ۱۳
 میرزا محمد علی خان ، حاکم سواد کوه، ۳۴، ۵
 مینوی ، مجتبی ۱۰

ن

نادر شاه ۳۸

ناطق، میرزا محمد حسن ملک الشعراى اصفهانی ————— ملک الشعراى اصفهان

- نواب صفا ، اسماعیل ۲۳
 نوایی، عبدالحسین ۳۲، ۹
 نوایی، میرزا رضا قلی ۴۶
 نوح بن منصور ۴۱
 نوشیروان ۲۱

و

- وحید مازندرانی ، غلام‌علی ۳۳

ه

- هاتف اصفهانی ۲۲
 هانوی ، جونس ۴۰
 هدایت ، رضا قلی خان ۵۶

ی

- یار محمد خان / ظهیرالدوله ۱۹، ۱۸
 یحیی بن خالد برمکی ۲۲

رودها

- باول رود ۴۸
 تالار ۴۷، ۴۶، ۴۳، ۴۲، ۳۷، ۳۴، ۳۲، ۵
 حبله رود / حبل رود ۳۱، ۲۷، ۵
 دو آب [ترکیب نم رود + دلی چای] ۲۷

۳۱.۲۷.۴	دلی چای / یالی چای
۲۷	فیروز کوه
۵۳	لار
۳۱.۲۷	نم رود
۵۳.۵۱.۵۰.۴۹.۴۸.۳۸.۷	هراز

تبرستان
www.tabarestan.info

محصولات و خوراکیها

۵۴	باقلا
۵۴.۳۴.۳۲.۸.۵	برنج
۵۴.۸	برنج عنبر بو
۳۲	بنشن
۵۵.۴۷	پنبه
۳۲.۵	تنباکو
۵۴	جو
۵۵.۵۴.۴۷	حبوبات
۳۲.۵	خشکبار
۳۲	زرد آلو
۴۷	سبزی
۲۵	سیب
۳۲	سیب زمینی
۵۵.۴۵	شکر
۴۷	صیفی

۳۲.۵	غلات
۲۵	قیسی
۵۵.۴۸	کتان
۴۷	کنجد
۵۴	گندم
۳۲	لبنیات
۵۴	ماش
۵۴	مرکبات
۳۲.۵	مویز
۵۴	نخود
۳۲.۶.۵	نمک

علوم و فنون

	آهنگری	۹
	تاریخ	۹
	توپخانه	۹
	چاپ / چاپخانه	۱۳
	چخماق سازی	۹
۹	چلنگری [کلید سازی]	۹
	حکمت طبیعی	۹
	زبان خارجی	۹
	شیمی	۹
	طب	۹
	مهندسی	۹

کوهها

البرز ۵۵.۸

بردنا ۵۵

دماوند ۳۸

رانه کوه ۵۵.۸

شمیران ۵۳

فیروز کوه ۳۰.۲۹.۲۸

مومج ۲۷

تبرستان
www.tabarestan.info

جانوران

آهو ۲۸.۲۶

اردک ۴۳

اسب ۳۴

اشیل ماهی / خاویار ۳۹.۶

بز کوهی ۲۸

بط ۵۴.۴۳

پرلا ۵۴.۴۴.۸

پلنگ ۴۹.۳۴

خاویار ← اشیل

تذرو / تورنگ / قرقاول ۵۴.۸

تورنگ ← تذرو

تیهو ۵۴.۸

شیر ۴۹

غاز ۴۳

قرقاول ← تذرو	
قو	۴۳
کبک	۵۴.۸
کرم	۴۳
گاو	۵۵.۳۶.۳۳
گاو کوهی	۲۸
گاو میش	۵۵
گوزن	۲۸
گوسفند	۳۶.۳۴
ماهی	۵۴.۳۸
ماهی خشک	۳۹
مرغابی	۴۳
مرغان	۵۴.۴۴
ابزار جنگ و شکار	
باروت	۵۱
تازی	۲۸
ترکش	۲۸
تفنگ	۵۲.۳۰.۲۸
توبره	۲۸
توپ	۵۳.۵۰.۴۳.۴۰.۳۹.۳۵.۳۴.۳۰.۲۳.۲۱.۶.۴
تیر	۲۸
شمشیر	۲۸

۴۰ قنطاق تفنگ

۲۸ کارد

۲۸ کمان

۱۴ مهمات

۱۷ ناوگان

۲۸ نیزه

معادن

آهن ۴۷.۳۹.۷

زغال سنگ ۵۱.۲۶

گوگرد ۵۱.۷

نفت ۴۷.۳۹

مشاغل و عناوین

آهنگری ۹

بیگلر بیگی ۴۶

چاوادار ۴۹

چخماق سازی ۹

چلنگری ۹

سرحد دار ۲۲

سرگرد ← میجر

سرهنک ← کلنل

۱۶	سفیر فوق العاده
۷	صدر اعظم
۴۵، ۳۴	ضابط
۳۵	غلامان خاصه
۱۷، ۳	قولونل / کلنل
۱۰	کاردار
	کلنل - سرهنگ
۲۹	گماشته
۱۴، ۱۰، ۸	مستشار
۱۲	منشی
۴۶	منشی الممالک
۹	مهندسی
	میجر ← سرگرد
۸	نایب السلطنه
۴۶	وزارت استیفا
۴۶	وزارت رسایل
۴۶	وزارت لشکر
۱۶، ۸	وزیر مختار
۱۰	ولیعهد

پوشاک

ابريشم ۵۶.۵۵.۳۷.۸

الجه ۵۵.۸

شير پنيير ۵۵.۳۷.۶

لباس ايراني ۱۳

لباس فرنگي ۱۳

تبرستان
www.tabarestan.info

اوزان و مقادير

پوت ۳۹

خروار ۲۵

زراع = ۱۰۴ سانتی متر ۵۰.۴۴

زرع ← زراع

فرسخ ۵۲.۵۱.۵۰.۴۹.۴۸.۴۷.۴۶.۴۲.۳۷.۳۶.۲۵

۵۴.۵۳

فرسنگ ← فرسخ

كيلومتر ۵۵

من تبريز ۳۹

يك ميدان ۲۶

يك ميدان اسب ۴۷.۳۳

خاندانها و طوايف

ارامنه ۲۵

اسپهبدان ۲۹

پادوسبانان ۲۹

ترکان عثمانی ← رومی

دنبلی ۲۲

رومی ← ترکان عثمانی

زند ۲۲

سامانیان ۴۱، ۴۰

صفوی ۵۵، ۲۲

قبچاق ۴۷

نصاری ۵۵، ۴۲

هندی ۳۸

کتاب

آثار تاریخی دماوند ۲۶، ۲۵

آثار تاریخی فیروزکوه ۳۲، ۳۰، ۲۸

از آستارا تا استارباد ۵۵

المآثر و الآثار ۳۵

ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری ۱۸، ۱۷، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹

تاریخ روابط خارجی ایران از دوران صفویه تا پایان جنگ جهان دوم

۱۹، ۱۷، ۱۶، ۱۴

تاریخ قاجار یا حقایق الاخبار ناصری ۳۵

تاریخ مازندران ۳۵

- تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران ۱۲۰۱۰۰۹۰۸
 خداوند نامه ۲۲
 دایره المعارف فارسی ۲۷
 دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس ۱۶، ۱۳، ۳
 رقابتهای روس و انگلیس در ایران و افغانستان ۱۹
 روضه الصفای ناصری ۵۶، ۴۶
 سفر مازندران و وقایع مشروطه ۳۴
 سفر مازندران و استرآباد ۴۰، ۳۳، ۲۵
 سفر نامه ملگونف ۵۶
 سفرنامه میرزا صالح شیرازی ۱۳، ۱۲
 سیمای استان سمنان ۳۱، ۲۷
 شرح حال فرهاد میرزا معتمدالدوله ۲۳
 شرف نامه منیری ۴۰، ۳۳
 شاهنامه ۳۷
 شهنشاہ نامه ۲۲
 صدرالتواریخ ۴۶
 فرهنگ معین ۴۳
 گلشن صبا ۲۲
 لغت نامه دهخدا ۴۶، ۴۱، ۳۷، ۳۴، ۳۲، ۳۱، ۲۷، ۲۲
 مرآت البلدان ۵۶، ۳۲

۵۶ ، ۳۵	منتخب النوارىخ
۵۶	منتظم ناصرى
۴۶	ناسخ التوارىخ

تبرستان
www.tabarestan.info

	مجلات و روزنامه ها
۹	شفق سرخ (روزنامه)
	۱۱ یادگار
	۱۰ یغما

قراردادها

۱۴	ترکمان چای
۱۶	تهران

MAZANDARAN PAPER

تبرستان

www.tabarestan.info

AUTHOR:

ELIOTT DARCY TODD

PREPACE & EDITION BY:

JAMSHID GHAEMI



ISLAMIC AZAD UNIVERSITY SHAHRE-RAY BRANCH